

نویسند

(وابسته به حزب سوده ایران)

شماره ۴۰ آبان ماه ۱۳۵۶

هدار به مبارزان دربارہ

توطئه‌های نفاق افکنانه رژیم

سرلشکر مقربی تیرباران شد

بنابر خبرهایی که از ارتش یما رسیده، سرلشکر مقربی، یکی از افسران سرشناس نیروی زمینی به‌طور پنهانی به جوخه ام سپرد شده است. خبرها و نشانه‌های دیگری که وجود دارد ملحد یک‌پارچه‌شدن ام سوری در ارتش است. اکثر تیرباران‌شدگان را افسران و کادرهای پائین ارتش تشکیل می‌دهند. رژیم می‌کوشد تا انتشار این خبرهای تلکان دهند که افشار بحران وی قرار می‌دهیم، ترین پایگاه آن، ارتش است جلوی بیدر. آنچه در این میان حائز اهمیت زیادی است این است که تضاد های روزافزون رژیم و شکست شاه و بحران حاد اجتماعی ایران که پایه های رژیم را می‌لرزاند و ملکت را بملاطم و آسیبی در آورده در ارتش ایران نیز انعکاس یافته است و رژیم ضحاک صفت آریامبری به تنها شیوه خود یعنی اعدام و خدونت و شکنجه در زیر هالهای ازسکوت جنایت‌آرانه با آن روی می‌شود.

اینک به سارزه و هجوم کم سابقه ای علیه آن مبدل شده است. هرروز قترها و گروههای تازه ای به ضرورت حیانتی سرنگونی درودسته استبدادی، که جز جفاک ساواک و زندانها و شکنجه گاهها خود تکیه گاهی ندارد، می‌میرند.

بقیه در صفحه ۸

رژیم رسوای آریامبری تلوتلو می‌خورد. فساد و گندی که تا مغز استخوانش نفوذ کرده است. مقاومت در برابر این رژیم نالایق که به دلیل خصلت ضد خلقی و هم پیوندی همه جانبه اش با امپریالیسم جهانی، از حل ساده ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی عاجز مانده است.

سیاست نظامیگری رژیم شاه در خدمت امپریالیسم است

ایران به سود آمریکا است. او گفت " استحکام و قدرت نظامی ایران یکی از عوامل مهم در تامین ثبات در این قسمت از جهان است و به همین دلیل کک به ایران کک به ایالات متحده است و افزاین قدرت ایران افزایش قدرت آمریکا است. " چرا؟ زیرا رژیم شاه که با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد بوهین مسلط شده، دست نشاندۀ امپریالیسم آمریکا است و در واقع، همان طوره خود شاه در گذشته اعتراف کرده است، نقش‌واندارم امپریالیسم آمریکا را به عهد دار تا ثبات خلیج فارس را برای ادامه جریان نفت به کشورهای امپریالیستی و جلوگیری از روی کار آمدن دولت های شرقی و ضد امپریالیستی در منطقه حفظ کند.

رژیم ضد ملی و خیانت پیشه شاه که جز غارت و سرکوب مردم ایران و خدمت به اربابان امپریالیست خود (به ویژه آمریکا و انگلیس) کار دیگری از دستش ساخته نیست، هرروز بیشتر ایران را به انحصارات تسلیحاتی امپریالیستی وابسته می‌کند و درآمد عظیم نفت را که می‌توانست صرف پیشرفت و رفاه میهن‌مان شود به تاراج می‌دهد و در مقابل ایران را به انبار مدرن ترین سلاح های جنگی مبدل کرده و بابه هیده گرفتن نقش‌واندارم امپریالیسم در منطقه ایران را به ماحراهای خطرناک پیش‌بینی نشده می‌کشاند.

و به خاطر همین نقش‌روم شاه به عنوان حافظ ضافع امپریالیسم در ایران و منطقه است که امپریالیست ها سیاست نظامیگری افسارگسیخته و سابقه تسلیحاتی بزرگ وی بند و بار و بابه ایران تحمیل کرده اند.

بقیه در صفحه ۱۰

اخیرا معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه و جنوب آسیا در کفرانس و نمایش سخنه ای که زیر عنوان " ایران در سال ۱۹۸۰ " در واشنگتن برپا شده بود بی‌شرمانه اعلام کرد که خرید تسلیحات امپریالیستی توسط ایران جز و لایتنجری روابط ایران و آمریکا است.

نلسون راگفلو، معاون رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، در پایان سفر هفت روزه اخیر خود به ایران اعلام داشت که تحویل هواپیماهای مجهز به رادار (آواکس) به

در این شماره:

- هشدار به مبارزان
- سرلشکر مقربی تیرباران شد
- سیاست نظامیگری رژیم شاه
- مصالحه کثیف در واشنگتن
- صدای شکستن آزادی
- زمستن
- بیرانگری رژیم و معضل صکن
- وقتی کراهای شاه هجوم می‌برند
- دست های خونریز رژیم
- دست داشتن
- جنبش ها و مسائل کلاری
- در دانشگاه ها چه می‌گذرد؟
- حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

معامله کیف شاه در واشنگتن

شاه در میان یکی از شدیدترین و پرخاشجویانه ترین تظاهرات دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا وارد واشنگتن شد. بیش از ۱۰ هزار ایرانی با شعارهای «مرگ بوشاید»، «نفت برجام»... شاه آمدنشان... از صفوفترین رهبر جهان استقبال کردند. ساواک که از قبل می دانست در امریکاه صحنه هایی در انتظار جلال ایران است و دست به اقدامات پیشگیرانه مذبحخانه ای زد که او سرسواکی آن خیلی زود بوسه زبانه افتاد و به روزنامه ها راه یافت. دوسه هزار نفر از ماموران ساواک از چند هفته قبل به تدریج از ایران و شهرها و کشورهای مختلف اروپا راهی آمریکا شدند. در ضمن سفارت خانه های ایران در اروپا (این لانه های توطئه های ساواک) نیز بیکار نشدند و با مراجعه به جمعی از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم اروپا به آنها پند و اندرز کردند. درازای دریافت بلیط رفت و برگشت به آمریکا و پول توجیبی مناسب (از ۱۰۰ تا ۵۰۰ دلار) در تظاهراتی که قرار است هنگام ورود شاه به واشنگتن برگزار شود به نفع وی شعار دهند. البته این دسیسه ناشیانه خیلی زود در روزنامه های اروپا فاش شد و بوک دیگری بر کتاب قطره رسایی نوی آروپی رژیم نخل و چهار آریا صهر افزود. اما مضحک ترین قسمت کار، شاهکاری بدل سفارت ایران در آمریکا بود. ایادی سفارت باینش پول های هنگفت (ثروت نفتی مردم فقیر ما) بین امریکائیان، یک عده ولگرد و درزه و بیکاره را بایلاکارت هایی که شماره ای به نفع شاه بر آنها نوشته شده بود، حاوی ناخن سفید واشنگتن جمع کردند. در بحبوحه تظاهرات ایرانیان میهن پرست بر علیه بزرگترین میهن فروش قرن، این مزدوران کج و مکنگ هم با لجه غلیظ امریکایی فریاد می زدند:

... شه... شه...

تظاهرات میهن پرستانه ایرانیان بر ضد شاه به حدی وسیع و نیرومند بود که انعکاس آن سرور صدای نطق های رسمی درون کاخ سفید راتحت الشعاع قرار داد. در این جا بود که پلیس امریکایی یورش خود را به ایرانیان میهن پرست آغاز کرد. گازهای اشک آبر فضا را آفتاب و پلیس با خشونت و وحشیگری شروع به تارومار کردن میهن پرستانی که می خواستند مامیت این شاه تحویل شده و آزادی کشور را به جهانیان بشناسانند، نمود. در بحبوحه این یورش و هجوم دشمنانه که خود به نحوی تفسیر دعوی دروغین حمایت از حقوق بشر آقای کارتر و دارو دسته مزبور او بود، بیش از ۱۲۰ نفر مجروح شدند، بسیاری دست و پا و سر و سینه شکست و گروهی از میهن پرستان ایرانی نیز دستگیر شدند.

شدت و تراکم گازهای اشک آور به حدی بود که فضای کاخ سفید نیز آلوده شد و بینندگان تلویزیون ایران که شاهد پخش مستقیم جریان سفر شاه به واشنگتن بودند بانهایت تعجب شاهد مگردند که شاه و کارتر و همسران آنان در حین نطق های رسمی مراسم استقبال مدام با دستمال چشم های خود در پاک می کنند، اشک

بوققه را از گونه ها شان پاک می کنند. همسر شاه این مظاهر بسیار بسیار خوش سابقه (!) به اصطلاح خودش به طنز به کار گرفت: برای اولین بار مزه گاز اشک آور را هم چشیدم. انگار زیاد می مزه نیست...

و در این لحظات گروهی از ایرانیان به عنوان اعتراض به همدستی رئیس جمهوری که مدعی دفاع از حقوق بشر است و دست در دست بزرگترین جانی قرن دارد، خود را از مجسمه آزادی آویخته بودند و صداها ایرانی در ایتالیا یک راه پیمایی دلالانی رابه سوی رم آغاز کرده بودند.

شاه در میان نفرت وارد امریکاشد. در معاملات پشت پرده سهم بیشتری از نفت و ایران را به اربابان فروخت و بابت رقه ای که از زخم کینه و خشم و انزجار میهن پرستان ایران و جهان پوتسو گرفته بود، خانه امید خود، کاخ سفید را توت گرفت. به دنبال سفر شاه به آمریکا پاره ای از رسایل ارتباطی جمع در غرب برده از معامله تنگین شاه با کارتر برداشتند. جرابند غربی اعلام کردند شاه پذیرفت سیاست نفتی امریکادراونیک اشمال کند.

و در توضیح بیشتر این خیانت، این جملات شاه را خطاب به کارتر درج کردند:

من بی طرفی نسبت به مسئله قیمت نفت وارد امریکا شدم، اما پس از مذاکره با پرزیدنت کارتر متقاعد شدم که باید با هرگونه افزایش قیمت نفت توسط او یک مقابله کنم.

بله، شاه نقش خود را به عنوان ستون پنجم امپریالیسم در او یک با چاکر منشی رضایت آمیزی تاکید کرد، به نفع امپریالیسم و به زبان خلق های ایران و کشورهای او یک پذیرفت که چیزی افزایش حقه بهای نفت را بگوید و دلارهای نفتی را همچنان به سوی انحصارات جهانخوار امریکایی سرازیر کند.

مخبران غربی پیش بینی کرده اند که شاید توصیه امپریالیسم امریکاسیاست جدیدی برای انهدام او یک از درون، پیش خواهد گرفت.

در قبال این خیانت بزرگ شاه فقط یک تقاضا داشت: ادامه حمایت امپریالیسم از تاج و تخت خون آلودی که روز به روز متزلزل تر می شود.

به امده کیف خوبی بود! آقای محافظان حقوق بشر بسا لبند رضایت این معامله یکجانبه را که لابد به خاطر دفاع از حقوق بشر لازم بود، پذیرفت!



صدای شکفتن آزادی

شب های شعر تملی و تسکین یافته است، شعر و هنر، هرگز نمی تواند از ظهور زنده جوشان زندگی روز برونکار باشد. این همان رمزی است که شب های شعر راه میتینگ انقلابی و تظاهرات پرشور با ظهور عبق سیاسی بدل کرد و نیاز و عشق به آزادی را با رساترین غلغله در شب اهریمن و جلا د و آریامهر فریاد کرد. شب های شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران علاوه بر این، اثبات نیرو و صلابتی بود که در وحدت نظر و اتحاد عمل نهفته است. یک اجتماع ده هزار نفری چیزی بیشتر از مجموع آحاد خویش است. وقتی استبداد زبانه را می بندد، ظلم را می شکند و هور فریاد و اعتراض ضفر و جدا گانه ای راه خون می کشد، تنهارا می که باقی می ماند، اتحاد عمل و پیوستگی همه آنها می است که این طاعون سیاسی، آسیب می بینند. شب های شعر، جلوه ای از شکوه اتحاد بود، اتحادی که صرف نظر از شی ها، نظرهاها، نگرش ها و سلیقه ها و عقیده های متفاوت، تنها بر محور ضروری آن نیاز مشترک می تواند شکل بگیرد. این تفسیر نهایی همان دعوتی است که حزب توده ایران در شعار روز خود: "وحدت همه نیرو های ضد دیکتاتوری" مطرح کرده است. در ده های مشترک، علاج یگانه ای دارد. بر نسخه شفا بخش خلق های ما در این لحظه های تیره و حساس، تنها یک کلمه می تواند و باید نقش بفرماید: آزادی...

شب های کانون نویسندگان ایران یک بار دیگر حجتانیت این دعوت را به اثبات رساند.



بهترین هنرمندان ما حریصه
معجز نمون نثر را به افزار بیداری
خلق افشای ستمگر بران یخستن مون
جنبش بشار کرده اند و رنجهای این
تعهد و مسئولیت بزرگ و انسانی را
با قلبی فروزان پذیرفته اند.
درد آتشین ما به این یاران صدیق
و خردمند مردم!



شب های شعران و نویسندگان ایران که به همت کانون نویسندگان برگزار شد، از صورت یک عرصه ادبی و هنری به یک تظاهرات عظیم سیاسی و اعتراضی بدل شد. در این ده شب که هنر و ان ایران با فریاد های عاصی و خشمگین خود آزادی را صدا زدند، هزاران به ستوه آمده و خسته، هزاران زندانسی اختناق و سکوت، با غریب و خروش خود، به این صدای محزون و بلند نیرو بخشیدند. در باره ای از این شب های به ظاهرا شعرانه، علی رغم باران شدید، تعداد جمعیت در هر روز ۱۰ هزار نفر می زد. و اگر فضای باغ محدود باشگاه انجمن فرهنگی ایران و آلمان محال می داد این موج با زهم بالاتر می رفت. این شب های تظاهرات آرام، در هنر کجی عبرت انگیزی به حزب سازان درباری، به شعبده بازان یاوه گوی آریامهری و نمایشات گندیده شبه هنری رسمی، به دلک ها، معرکه گیران و متولیان امامزاده ها رسوا و بی آبروی رژیم بود. هنریا مردم اگر در پیوند واقعی باشد، نیروی هنر مند تا آن رخس زبانه می کشد. مردم معجزه هنر مند و هنری که از این معجزه خالی باشد، حتی طبل میان تپی نیست. قارقار گوش خراش باید بدک فریبند، ای است که فقیل برای پر کردن ساعات بازیگوشی و دل تنگی کودکان سرگردان به کاری آید. در هنر واقع مردم نفس می کشند. شادی می کنند، با می گویند، لب خند می زنند، می گویند، قهر می کنند، عشق می ورزند و گاه حتی دشنام می دهند. این همان حقیقت زنده ای بود که در شب های شعران و نویسندگان ایران جلوه های گونه گون آن را دیدیم. و دیدیم که هنری که از آرزو او دل ها و غصه های مردم روئید، اگر لازم آید به خنجر و تازیانه و مشت تبدیل می شود. هنر روزگار سانسو و خفقان و شکنجه گاه و سرنیزه باروت و بیداری است. هنر ضد ان واقعی خشن این نیاز ملی را می یابد و با موازین هنری می برورند و منعکس می سازند. هنر ضد ان واقعی می رانند که هنرنوی ایفلو لوی است و در جهانی که در آن تنها ستارگان بی طرفند، آن ایدئولوژی که ادعای بی طرفی داشته باشد، گرگ در لباس میش است. هنگامی که خلق های ما در کوی سبکترین نبودند، آن شمشیری که در نیام بماند، در نهایت ظلم موجود را تائید می کند و به نیانست آفشته می شود. هنر شعیر برونه ای است. در شب های شعران و نویسندگان روز، این تیغ خلقی شواره زد. مردمی که برای آزادی له می زنند، در این شواره بیدار نفس کشیدند، آواز خواندند و مشت های خود را به سوی پارکاه غمناک گرفتند. حمله به سانسور، حمله به بیداد، حمله به زندانبان، حمله به دشمن، حمله به دیوار، ای که جریان زلال جیشه های هنری را بسته است، حمله به ابتدال، حمله به پوسیدی در روغ هم می تواند یک شعر باشد، هم یک مقاومت در شکنجه گاه و هم جابازی در یک حزب انقلابی. برای ملت شعردوستی که قرن ها است با شعر خود جفا دیده، در شعر و فلسفه گفته، در شعر صخره کند، در شعر عشق و آرمان را شناخته، در شعر جانت کرده

ویرانگری رژیم شاه و معضل مسکن

همسند .

مثلاً در خیابان تاج نبش پارک وی، در یک محوطه ۲۲ متری در یک زمین مخروبه ۱۸ خانوار محنت زده و زحمتکش که تعداد آن ها ۹۵ نفر است و ۵۰ تن از آن ها را بچه تشکیل می دهند در داخل ۱۸ اتاق کوچک و محقر نلو زندگی می کنند . زمین خانه ها متعلق به شهرداری است و از نظر شهرداری غیر مسکونی محسوب می شود و نه آب دارد و نه برق . زن ها روزها به میدانهای اطراف می روند و با سطل آب می آورند و شب ها نور چراغ نفتی است که در تاریکی اتاق ها سوسوی زند .

و یاد مرحله دیباخانه واقع در میدان شوش ۱۰ خانسوار با حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت در قطعه ای مخروبه زندگی می کنند و در بعضی آلونک ها تا ۱۵ نفر باید خود را جاد کنند . در این قطعه نه آب هست و نه برق و کثافت ولای و لجن ساکنان آن را در محاصره دارد . سقف و دیوار اتاق های دیباخانه که احتشام نیز در آن آباد میان در آن ها به سر می برند ، نه در برابر باران و سرما زمستان و نه در برابر گرما و گرم و خاک تابستان ایمن نیستند . ساختن یک دیوار و دستری برای آن که حفاظتی باشد و حتی مرمت سقف ها نیز پروانه نوسازی شهرداری می خواهد .

بسیاری از زحمتکشان مهاجر به علت ناتوانی در پرداخت اجاره های سنگین ناگزیرند حتی چندین کیلومتر دور از شهر برای خود چهار دیواری و سرپناهی برپا کنند . اما رژیم خد مرد می شاه با زعم آنان را آسوده نمی گذارد و به بهانه های گوناگون از قبیل ساختن در خارج از محدوده ، نداشتن پروانه ساختمان و غیره آن ها را مورد تهاجم و تجاوز قرار می دهد و سرپناه محقر شان را بوسرشان خراب می کند .

مردم از خود می پرسند آخر چرا رژیم خانه های ما را خراب می کند در حالی خود در جهت حل معضل مسکن کوچکترین گامی بر نمی دارند ؟ مگر ما ایرانی نیستیم که با ما مانند اهالی سرزمین های اشغال شده توسط فاتحان قهار و جبار رفتار می شود ؟

پاسخ این پرسش ها را باید در ماعت ضد ملی و ضد خلقی رژیم شاه یافت . رژیم که طیباردها دلار در آمد کشور را برپا می دهد و صرف خرید مدرن ترین تسلیحات کرده ، صابون نسلیج می بندد و باری را دنبال می کند تا به نیت توسعه طلبانه و تجاوز زارانه و غارتگرانه اربابان امپریالیست خود حاصه عمل ببوشاند ؛ رژیم که در آمد کشور را به طرق گوناگون به کاوشندوق انحصارات بزرگ صنعتی و نظامی می ریزد ؛ رژیم که تنها مدافع غارتگران داخلی و خارجی است ؛ رژیم که شویا را برای این غارتگری میباید بکند ؛ رژیم که در حرفه مردم ایران را صاحب خانه می کند اما در معضل خانه های محقر مردم را بوسرشان خراب می کند ؛ رژیم که راه در پیوسته این خیانت ها و جنایات را به لبه امتداد یکشاید به سینه کشا با می فرستد بیایه حوزه اقدام می سپارد ؛ از همین رژیم جز این نیست

رژیم ضد خلقی شاه به ویران کردن خانه های مردم زحمتکش و مستعديه ای که با هزاران مشقت توانسته اند در خارج از به اصلاح محدوده شهری برای خود سرپناهی برپا کنند ادامه می دهد . در یکی دو ماه اخیر علی رغم جارو جنجال های عوام فریبانه و تبلیغات تهرنج آزر و بی شرمانه رژیم پیرامون آزادی خانه سازی در خارج از محدوده ، ماموران گروه خیریت شهر داری بسا پشتیبانی نیروهای شبیهانی و ژاندارمری مد ها خانه را در آستانه زمستان بوسر ساکنان آنها خراب کردند و وسایل زندگی محقرانه و تاجیز این مردم تریف و زحمتکش را با خاک یکسان نمودند و در برابر اعتراضات و مقاومت مردمی که شاه و این هجوم وحشیانه کرازهای شاه به خانه و آکاشانه خود بودند ، از هیچ گونه زحمت و جنایاتی قورق دار نکردند . در شهری ، اراضی شرق تهران باربر ، خاک سفید و حوادیه تهران باربر ، شمس آباد مجیدیه و ... صد ها خانه به دست ماموران رژیم خد مرد می شاه ویران شد . در اغلب موارد مردم در برابر تهاجم ناگهانی ماموران به دفاع برخاستند و حاضر نشدند خود را تسلیم نیسان بلید آریا مبری کنند . کرازهای شاه مقاومت مردم را به بدمنشا ترین وجهی سرکوب کردند ، هربار عده ای محروح شدند و در شمس آباد مجیدیه جلادان شاه نودک خرد سالی راه جسم مقاومت والدین تریه قتل رساندند و پدرش را کت بسته با خود به شکله گاه بردند .

در نیمه دوم مهرماه صد ها خانواده زحمتکش و بی خانمان زمین های منطقه خاک سفید را ، در رفتار طرح شهرک سازی لویزان که توسط چند شرکت امریکایی احوا می شود ، صادره کرد ، میان خود تقسیم نمودند و در آن ها شروع به خانه سازی کردند . تاکنون چند بار ماموران شهرداری به آن ها هجوم برده و چندین خانه را ویران کرده اند و در برابر مقاومت لیوانه این مردم زحمتکش مجبور به عقب نشینی شده اند . زحمتکشان ساکن این منطقه در چند نقطه تابلو زده و نوشته اند : " زمین به هیچ کس تعلق ندارد . " " زمین باید مجانی باشد . " و بدین ترتیب هوشیار و حدفانیت خود را در برابر غاصبان ایرانی و خارجی نشان داده اند و این عمده شرایطی است که وضع مسکن در میهن ما روز به روز طاقت فرسای تر می شود . بار سنگین این معضل اجتماعی بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان است به ویژه آنهایی که در پی کار و لقمه نانی محبور به ترک زادگاه خود شده اند . مهاجران روستایی که پیوسته به شهرهای و آهرند و کارگرانی که از شهرهای کوچک به مجتمع های صنعتی می روند از این گروه کارگران بی خانمانه و کاشانه هستند . این کارگران به علت تنگدستی و سنگینی اجاره بها و کمبود مسکن تقریباً هیچگاه موفق نمی شوند در نقاطی که به آن ها مهاجرت کرده اند خانه مناسبی بیابند و به این جهت محبور به کاشانه نشینی و زندگی در زلفه های گره ها ، آلونک ها و نظایر آن ها

انتظار می توان داشت!

موافق سرشماری اخیر جمعیت ایران بیش از ۳۳ میلیون نفر است که چهار میلیون و چهارصد هزار نفر آن ساکن تهران هستند. بر اساس آمارهای رسمی که درستی آن مورد تردید است در سراسر کشور تنها چهار میلیون واحد مسکونی وجود دارد و ۱/۳ میلیون در شهرها و بقیه در روستاها. از این واحدهای مسکونی ۳۴۴۰۰۰ هزار آخری ۳۹۴۰۰۰ خشتی آجری ۱۲۸۳۶۵۵ خشتی و بقیه سنگی و گلی و جادری و چوبی و حصیری است. عده زیادی هم در زلفه ها، دغه ها، سوراخ ها، آلونت ها، گپرها و بیخوله ها به سر می برند که باز در حساب واحدهای مسکونی وارد شده است. اگر تعداد افراد یک خانواده را بر پایه سرشماری اخیر ۵ نفر حساب کنیم در ایران ۶/۶ میلیون خانوار وجود دارد که با در نظر گرفتن ۴ میلیون واحد مسکونی موجود در هر واحد مسکونی ۱/۶ خانوار یا ۸ نفر زندگی می کنند. اما اگر از زلفه ها و بیخوله ها بگذریم باز موافق آمار رسمی، تنها در تهران ۴ درصد واحدهای مسکونی یک اتاق است و در شهرستانها وضع از این هم بدتر است.

صالح ساختمانی تولید داخلی و یا وارداتی را انحصاراً در ساختمان پایگاه ها و تأسیسات نظامی و یا در شهرک سازی های درباریان و بزرگان سرمایه داران داخلی و شرکت های انحصاری خارجی به صرف و رضا و بازار را بجا آورد شدیدی صالح ساختمانی مواجه می سازد و آن وقت خود درباریان، مثل شاهپور غلامرضا در مورد سیما، به ایجاد بازار سیاه، صالح ساختمانی را به قیمت های انحصاری دها بر او بر قیمت واقعی به مردم می فروشند.

۳- وجود انواع محدودیت های اداری که خود رژیم از طریق شهردار پها به وجود می آورد: ایجاد این محدودیت ها نیز جز برای تأمین ضایع غارتگرانه در رودسته حاکم نیست. ایجاد محدودیت شهری و جلوگیری از خانه سازی در خارج از این محدوده از سوی به بورس بازان و زمین خواران و معاطه گران سودجوی ساختمانی امکان می دهد از طریق بالا بردن سریع قیمت زمین و مسکن سودهای هنگفت به جیب بزنند، و بازار شهرک سازان را که عدداً شاه و درباریان و شرکت های بزرگ ساختمانی داخلی و خارجی مستند بر رونق می دهند و از سوی دیگر خیال رژیم را از لزوم توسعه خدمات شهری، که هم اکنون نیز دچار تنگناها و کمبودهای حاد است، راحت می کند.

تازه کیفیت اکثر این خانه ها، اگر از قصرهای محفل و افسانه ای شاه و درباریان و کاخ های باشکوه ثروتمندان و ساکن برخی از اقطاع مرفه بگذریم، دارای کیفیتی نازل است و اگر خانه های آجری و خشتی آجری را استثنا کنیم، بیش از سه میلیون واحد مسکونی خشتی، گلی، حصیری و غیره اکثریت قریب به اتفاق مردم زحمتکش ما را در خود جای می دهند و این در حالی است که همراه بارشده سرمایه داری در ایران، مسئله حائز اهمیت نشینی هر روز گسترده تر می شود و در کنار شهرک هایی که دولت و سرمایه داران بزرگ ایجاد می کنند، محلات کارگرمین فقیرانه در حاشیه شهرها فراوان تر می شود. بحران مسکن در همین ماروزیه روز ابعاد گسترده تری می باید بی اینک نه تنها کارگران و زحمتکشان، بلکه حتی آن قشرهایی که حقوق ها چند عزارتومان دریافت می کنند در تنگنای نوسازکننده مسکن گرفتار شده اند.

۴- هزینه های غیر تولیدی به ویژه نظامی که مانع اصلی در راه سرمایه گذاری ضروری در امر خانه سازی است: رژیم ضد خلقی شاه تمام در آمد کشور را صرف خرید تسلیحات و نظاصکری افسارکسیخته و وارد کردن کالای مصرفی از خارج می کند، گویی خود به خوبی میداند که از عرض چند صبحی پیش نمانده است، و هیچ برنامه واقعی - و نه تبلیغاتی - برای کف به حل بحران مسکن، همانند عرصه های دیگر اجتماعی و اقتصادی ندارد.

راه حل مشکل مسکن

آیا رژیم شاه که بیابانگر ضایع سرمایه داران بزرگ و وابسته به امپریالیسم است می تواند ضایع غارتگرانه طبقاتی خود را نادیده بگیرد و برای حل مشکل مسکن به تدابیر اساسی دست بزند؟ پاسخ این سوال منفی است، چرا که در دیگر کشورهای سرمایه داری که دارای موازین دموکراسی بورژوازی نیز هستند مشکل مسکن همچنان به صورت یک معضل اجتماعی برای زحمتکشان باقی مانده است. چه رسد به رژیم سواپا فاسد و خائن شاه که حتی از حل کوچکترین و عادی ترین مسائل جاری کشور عاجز است. در واقع تا وقتی زمین وسیله سود آوری و سرمایه گذاری در امر مسکن به خاطر سود باشد حل قطعی مسئله مسکن ممکن نخواهد بود. پس مشکل مسکن را تنها با پیش گرفتن راه رشد غیر سرمایه داری به سمت گیری سوسیالیستی می توان حل کرد. بدین معنی که زمین های بایر شهری ملی شود و در امر خانه سازی، به شاه امیری اجتماعی و رفاهی و نه انتفاعی، سرمایه گذاری وسیع دولتی انجام گیرد و این خانه ها با اجاره بهای بسیار نازل در اختیار زحمتکشان گذاشته شود. در عین حال با دادن کفک های مالی و فنی - سه قشرهای متوسط و کارگرانی که در آمد بیشتری دارند باید به آنها امکان داد که برای خود خانه های شخصی بسازند. این کار به طور عمده باید تعاونی های کارگری سازمان دهند. مثلاً در کشوری بقیه در صفحه ۶

حل کمبود و گرانی مسکن

۱- بورس بازی زمین: یکی از مهم ترین علل گرانی مسکن، قیمت سرسام آور و روز افزون زمین است. به طوری که طی ده سال گذشته قیمت زمین در شهرهای بزرگ لااقل ۱۶ برابر شده است. در تهران زمین هایی وجود دارد که تا صفر یعنی ۳۷ هزار تومان فروخته می شود. و این در حالی است که دولت در سراسر کشور ۲۱ میلیارد مترمربع و تنها در تهران و در داخل محدوده ۵ ساله و ۲۵ ساله حدود ۵ میلیون مترمربع زمین در اختیار دارد. اگر این زمین ها برای خانه سازی در اختیار مردم قرار می گرفت مشکل مسکن تا حدودی بوطرف می شد، اما شاه و اربابان و هم پالکی هایشان شرایط موجود را به نفع خود می بینند و از طریق بورس بازی زمین - و در اصل غارت مردم - ثروت های هنگفت به جیب می زنند.

۲- گرانی و کمبود صالح ساختمانی: رژیم از سوی سرمایه گذاری نای لازم در زمینه تولید صالح ساختمانی خود داری می کند و از سوی دیگر

وقتی گرازهای شاه هجوم می‌برند

جسم های زن دوکاسه خون بود . صدایی شبیه ناله از ته گلویش در می آمد . به فاصله یک قدم پیروزی که به موهای جناسا بسته اش چنگ می زد زیر بغل زن را گرفته بود . از در عقب اتوبوس سوار شدند . به صدای ناله و ضجه زن همسرشان را بوگردانفتند . کجنگاو شده بودند . آن عاگه مثل گوشت به میله وسط اتوبوس آویزان شده بودند خودشان را کنار کشیدند و در مردی که از خستگی کار روزانه روی صندلی رها شده بودند جا به جاشدند . نگاه به زن جوان که صدای حق حق گریه اش یک دم قطع نمی شد انداختند . از جای شان بلند شدند . زن جوان زود ترازیسوزن روی صندلی ولو شد .

* * *

اتوبوس دودکنان به طرف مجیدیه حرکت کرد . همه مسافران خسته و تکیده داخل اتوبوس از پشت سر هم سرک می کشیدند تا دو زن بیرو جوان را ببینند .

راننده از توی آینه اهل اتوبوس را برانداز کرد . روی صندلی جا به جاشد و خطاب به مسافران گفت :

— دورو بوشو نو خلوت کنین . بدارین هوا بیخون . بنده خداها از صبح تا حالا ضجه می زنن .
ودنده را عوض کرد ، بلند گفت :

— بویاعت و بانی اش لعنت . به ناموس زهرا دیکه به خرخره مردم رسیده ...

مسافرها از پشت هم سرک کشیدند تا راننده را ببینند . شاکرد راننده که گوشش را تازید دهان پیروز پیش برده بود ناگهان کوش را راست کرد و در حالی که صدایش از بغض دروگه شده بود خطاب به راننده گفت :

— آقا ، بچه اش بالا خره مرد .

و آن وقت زل زد توی چشم مسافران که حالا سرشار به طرف عقب اتوبوس بوگردانده بودند .

روی صندلی وارفتم و سرم را که مثل بقیه مسافران بایاز شدن دهان راننده و کمک راننده جلو عقب اتوبوس را به هم می دوخت یا تیسر انداختم . صحنه های سراسر وحشتی که صبح دیده بود برای چشمتان

بار جلوی چشمانم ظاهر شد : می رفتم تا خودم را برای سربازی معرفی کنم . رستی اگر سرباز می شدم خس مادرم را از کجا می توانستم

بد هم ؟ تمام حواسم در اطراف بازگشت به کارخانه و سربازی و خرج مادرم دور می زد که یک مو تیر سوار فریادکنان سر رسید . با سرعت

از میان گل و گلیابان رد می شد مردم را خبر می کرد که : مامورا آمدن ، مامورا آمدن .

دلیم ریختن . همه چیز را فراموش کردم . صورت وحشتناک مادرم را در اتاق تازه سازنگی موقع سر رسیدن ماموران پیش چشمانم محسوم کردم .

چنان می دیدم که نگر می کردم گرد یاد هم به پایم نمی رسد اما کاشیون های ژاندارمری خیلی زود مرا پشت سرگذاشتند . پایم

سمت شده بود . اگر خانه را روی سر مادرم خراب می کردند ! اگر مادرم زیر آزار می بود ! اگر ...
از راننده لودری که از کاشیون های شهرداری و ژاندارمری عقب مانده بود با القاس پرسیدم : کجا میرین ؟
گفت : شمس آباد .

بندلم باره شد . بنضر تلویهم را گرفت . باید یک کاری می کردم . باید جلو شان را می گرفتم . باید به شان ثابت می کردم که سرسیاه زمستان نباید سریناه مردم را خراب کنند . سرعتم را بیشتر کردم اما می دانستم دیو می رسم .

سرکوجه صدای مادرم توی گوشم پیچید : کجا ، رضا ؟
میخکوب شدم . ناخن به گونه فرو رفته اش می کشید . کفتم دارن می آن . می خوان خونیه هارا خراب کنن .
گفت : رفتن محله بالا .

* * *

شاکرد راننده با مردای بلند اعلام کرد :
— تا شمس آباد دیکه ایستگاه نداریم .

روی صندلی جا به جا شدم . از پنجره اتوبوس بیرون را نگاه کردم . آسمان گرفته بود . باران هنوز بند نیامده بود . پشت سرم روی صندلی ردیی آخر اتوبوس زن و پیروز را دوره کرده بودند . هرکس سوالاتی

می کرد زن جوان بی وقته علی اصغرش را صدا می کرد . از نفس افتاده بود . من هم اگر از صبح تا حالا تریه کرده بودم از نفس افتاده بودم .

صورت وحشت زده اش از وقتی که مهاجمین شهرداری و ژاندارمری بچه اش را سردست بلند کرده بودند تا حالا شاید ده سال پیش شده بود .

صبح وقتی من و مادرم سر رسیدیم لودر هانیو از خانه را زیران کرده بودند و یکی از ماموران علی اصغر را وسط حیاط خانصردست بلند کرده بود . بچه گریه می کرد و آستین نات مامور مهاجم را همچنگ گرفته بود و مادرش یای مامور را بغل کرده بود . اجازه نمی داد دیک

قد بپردازد . نمره می کشید :

— بی مروتا مگه نکفتین آزاده ؟ مگه همین افنسه ها نیومدن و گفتن برین جشن بگیرین ، شاه کخته خونه بسازین ؟ چرا از اول دروغ گفتین ؟

سر سیاه زمستون کجا بریم ؟
مهاجم امان ندان . بالگد کو بید توی دهن زن جوان . خون از نو

لوله دماغ زن توی صورتش پاشید . پای مرد را هاکرد . چند بار خون توی دهانش را تف کرد و باز شروع کرد :

— تورو به لب تشنه علی اصغر قسم ! به دست بریده ابوالقاسل !
به سر بریده حسین بن علی ! بچه رو بدار زمین ! دست از سر من بردار ! خونمو نو خراب نکن !

اما گوش هیچکدامشان بد هکار نبود . ماموری که بچه را سردست بلند کرده بود مدام زن را تهدید می کرد :

— یا از خونیه بو و بیرون بذار خراب کنیم یا بچتو می کشم !
مرد شرا آن طرفتر طناب پیچ کرده بودند و با قداق تفتنه تسوی

سر و کله اش می زدند . مرد به همه شان ناسزا می گفت و به مردمی که بچه

دستهای خونریز رژیم از قضاات شریف و آزاده دادگستری کوتاه!

به دنبال نامه سرکشاده، متن از قضاات شریف و شجاع دادگستری به دیوان عالی کشور و اعتراض آنان به پایمال شدن استقلال قسوه قضائیه و درخواست آنان به اعاده حیثیت و اعتبار قوه قضائیه بسا انحلال مراجع اختصاصی و اصلاح قوانین دادگستری در جهت تعزیت دیوان عالی کشور و همچنین استقلال قضاات دادگاهها و دادسراها و ایجاد شرایطی که قوه قضائیه بتواند آزادیهای مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را آن چنان که در خود یک ملت مستقل و آزاد است تأمین و تضمین نماید، در تاریخ یازدهم مهرماه هفتاد و سه قضاات دلیر دادگستری زندان یعنی کلیه کادر قضائیه آن شهرستان با ارسال تلگرافی برای رئیس دیوان عالی کشور، پشتیبانی خود را از قضاات آزاد و شریف، تهران اعلام داشتند. امابه دنبال ارسال این تلگراف و وزیر دادگستری رژیم و ساوا، قضاات شجاع زندان را زیر فشار قرار دادند و رئیس دادگستری زندان را از کار برکنار کردند. نیروهای رسیده حاکی است که قضاات آزاده تهران نیز که نامه مذکور را امضاء کرده بودند تحت فشار و تهدید دائمی اعمال جنایتیست رژیم اختیاتی شاه قرار دارند.

ما ضمن اعتراض شدید به رفتار غیرقانونی و فاشیستی رژیم، پشتیبانی کامل خود را از خواسته های حقانی و دموکراتیک قضاات شریف و آزاده دادگستری اعلام می داریم.

کانون نویسندگان ایران نیز طی بیانیه ای "با اظهار صراحت از اقدام شجاعانه قضاات عالیقدری که نامه سرکشاده مذکور امضاء کرده یا با تلگرام خود به تأیید آن برخاسته اند، همان نامه مذکور را قویا تأیید کرده" و اجرای کامل و فوری درخواست های اعلام شده را که ضامن استقلال قوه قضائیه است، به تأمین و حفظ آزادی های اجتماعی می انجامد صراحتا خواستار شده است.

علی اصغر حاج سید حوادی نیز در نامه ای به رئیس دیوان عالی کشور به پشتیبانی از "تقاضای شروع و منطقی قضاات حواد و شریف در احیای حیثیت دادگستری و استقلال قوه قضائیه پرداخته نوشته است: "سرنوشت قضاات امضاء کننده اعلامیه چه آنهایی که اکنون زیر فشار و تهدید مستقیم رژیم دادگستری و سازمان امنیه قرار دارند و چه سایر قضائیه که به عداوت تعقیب آن ها فراخوانده و رسید با سرنوشت آزادی عقیده و بیان در کشور میروند خیره است و نیروهای روشنفکر و مصلحتی جامعه در برابر این سرنوشت به هیچ وجه و در هیچ حال بی تفاوت نخواهند نشست و در جوق مقتضی نتیجه این بی عدالتی و تجاوز آشکار قوه مجریه را به قسوه قضائیه به عرصه داورى انکسار عمومی ملت ایران و مردم جهان خواهند رساند."



را سردست بلند کرده بود بیشتر از بقیه. اگر طناب را از دست و پایش باز می کردند شاید حریف همه شان می شد و بچه را از جنگ مهاجمین بیرون می کشید. و اندام ها جلوس جمعیت را گرفته بودند. مدام با صدای بلند اعلام می کردند که ماوریت دارند و دستور از بالا داده شده است. صدای فریاد خن سفاکانه ها در صدای عقب و جلو رفتن لو درهای یخچید و از هر گوشه فریاد و ناله کسانی که خانها ن خراب می شد بلند بود. خاک امان نمی داد چشم چشم راهبینه. می دانستیم همه آنها که آجر روی آجر چیده اند مثل من و مادرم همه هستی شان را فروخته اند و حالا با خراب شدن خانه همه چیز را از دست می دهند.

می خواستم خود را به مامورین مهاجمی که علی اصغر را سردست بلند کرده بودند بوسانم اما بایک ضربه سداق تفنگ و اندامی که جلو جمعیت ایستاده بود و در عقب تو برت شدم. زن جوان همچنان جیب می کشید و التماس می کرد. تهدید می کرد و قسم می داد، ناسزا می گفت و سرودش همچنان می فریاد می زد. گردناب ها را باز زدند. بچه همچنان روی دست مامور مهاجم گریه می کرد. چشم هایش وحشت زده جمعیت را می طلبید. ناگهان برای چند لحظه همه هیاهو ها قطع شد. مامور مهاجم بچه را با تمام قدرتی که داشت از بالای سر به زمین کوبید. بچه دست و پایش را چند بار باز بسته کرد و بعد بی حرکت نقش زمین شد. زن جوان خود تر را انداخت روی بچه. مامور شهرداری از هر دو ششان فاصله گرفت. جمعیت بیچ را شروع کرد. بچه روگشت... بچه روگشت.

یکو از میان جمعیت فریاد کشید:
- نذارین فرار کنین، حسابشو نو باید همین جا کت دست شون گذاشت!

و دیگران فریاد کردند:
- این بی ناموسها فرمال دارن! از بالای ها دستور رفتن!
- بچه روگشتن!

سرلودرها به طرف خیابان کوچ شدند و از خانه ها فاصله گرفتند. جمعیت صداد برید انداخت. ماموران شهرداری یکی بعد از دیگری سوار کامیونهای شهرداری شدند و به دنبالشان ماموران و اندامی که تفنگشان را به طرف جمعیت نشان داده گرفته بودند سوار کامیونهایشان شدند. با گوش خود شنیدیم که رئیسشان گفت:
- مسواکه باید رفت!

جمعیت به طرف ماشین ها حرکت کرد اما همان ماموری که گفته بود مسواکه باید رفت، با صدای بلند گفت:

- آه جلو بیااین می گم همه تونو به آلوله بینندن!
آن وقت جمعیت میخکوب شد. ماشین ها رفتند. زن جوان صورت پر خونش را به صورت بی حرکت آو کش و مالدی وضو می زد. درست مثل موقعی که از در عقب سوار اتوبوس شد. و در نهایت ما بین های شهرداری می دیدیم. سرش هنوز داخل میانی از بقیه در صفحه ۱۶

هند در باره مبارزان . . .

سرنوشتی . . . و دشمنان و کودتاگران ۲۸ مرداد ، چون ترافیک
مخالفان انگیزشهای ایران ، در همه راهها و مسیرها به بن بست
کشیده است . حتی دیگر چنان ساواک و جوخه های رسمی و غیر
رسمی اقدام برای حفظ رژیم می کند تا آنجا که تاکنون اساسی و اصول
عشر و طاعت و موازین بالنده علمی و انقلابی است و در لحظه ها
حسان نامعاصر ترویج شود یعنی اثری می گزاید . در این متن اساس
احتمالی حرکت های اعتراضی و نفی و سیاسی پایه کارگزاران و رعیت
جنبش رو به حراه کیفیتا جدیدی اعلام می دارد .

رژیم شاه - ساواک - لقمه لقمه ای را برگردان خود احساس می کند
که با مبارزان دست بر می زنند یعنی کشیده می شود . در این اوضاع
و احوال ، از همه حال تراز همیشه می گویند تا به نفاق و ناسازگاری و
تصومت بین مخالفان خود در این بزند و با انواع دسیسه و حیل ،
بذر بدبینی و سوء ظن و تردید در میان آنان بپراکند . متاسفانه
این دشمن غدارو شعبده گرد باره ای از این تلاشها بی نصیب
نیست و کمترین درگیری و سادگی مبارزان که گاه با شور و پراکنده ای
آمیخته و گاه قدریت و تصعب لغافه و ابرو آن بیچیده است ، به او این
مجال را می دهد تا در تیره ای خود ماهی های بزرگی جمیع کند .

کماشکان و دلایان و پانده از های رژیم از آنچه نزد مردم گرای
است و برای آنها ارزش و جذبه دارد ، با شیطانترین وسایل و
حیل سوء استفاده می کنند . نمونه زنده اثبات این نظر ، سرنوشت
مبارزان آزاده دکتور علی شریعتی است . او مدافع راه انقلابی و

رستگاری مردم و مادی سرنوشتی خاک زمانه برد و به مردم ایمن
گناه مقدس به زندان و شکنجه گاه افتاد ، ته قیوس کردند ، ته بدین
کردند ، جسم و روحش را آزاد دادند و سوانامی توطئه مرگش را
چیدند . و آنکه برجسته اش تظا ادریه عزاداری کردند تا نام او
را با لجن و خون خود لکه دار کنند . . . و باز چون ذوقی نیستند ،
دست به شاهکار زدند نه دیگری زندان آثار شریعتی را که او جان
ارزشمند خود را بر سر آن ها نهاده بود ، با سلاخی و شیشه ، بسا
تحریف آثار ، با قطع و قطع جملات و کلمات بسیار منتشر کردند . آن
ها در این وست و بویکات مایانه نیت چند گانه ای را تعقیب می کنند ،
دم می خواهند به آزادی نداشتند و لگد مال شده و نه ذلک و خون
کشیده در می بیند شاه زده مانتا اهر کنند ، همه روی سنایاتی که

در حق شریعتی تسلیم ناپذیر برادر اشتند بوده باشند و هم از آتش او
و افکار او که چون تیغه شختری بر چشم آنان بود ، در صحنه مالف
شکل روی بهره بوداری نمایند ، یعنی به جان انسان عمل و نزدیک
تغامم میان همه به انان رژیم و شیفتگان تحریک عدالت که میوه
اساسی و دانه های رژیم و تبلیغ آرمانی شریعتی بود ، بین مغز
مخالفان مخالفان زمانه و مبارزان خداستبدان اتفاق پیدا کنند .
متاسفانه تا حدی در این عرصه گزافان انگیز به موفقتی ناپذیرند ، این
رژیمی که تلاش آن شاه سعیدی و انسانی و جانبدار جنبش از
شیخ حسین مطهری است ، رژیم شاه ، سلطان واهی و مبارز
است می باید تا در رژیم کشیده ، رژیمی که آیت اله العظمی رضتاری
مترجم بر بند آورند ، رژیمی که در پیبه از اندر ساجد را با کس
غنی بیسیار ، را به دست ربابه آنان با مورا بر بیانند خود را

گمارده است و این دو ای مذحج مبارزان را به غامبهانه ترین وجهی
تصرف کرده ، ناگهان با چهره حق به جانب و در دفاع از اسلام
و سلمان شروع به تظاهر کرده است . چه واقعتی !
مرجع تقلید شیعیان جهان ، آیت اله خمینی ، در تبعید شاه
است ، اما در باره به سیاق کوبه شد عابد و سلیمان ، مجالس مذهبی
برپایه دارند تا در پشت منبر قرآن خود را پنهان کند و دست
تولید خویش را با پرچم سبز اسلام ببوشاند . حربه نفاق بیند از و
حکومت کن ، برای رژیم این چنین رسوا و منزوی و لرزان می آیند
یک حرب گم نه و منمن نیست ، مدت با است به این سلاح زنگ زده
التفات بیشتری می شود .

و حتی شعار جدایی د : ایران و پسران دانشجو از یکدیگر
به عنوان یک اصل لازم که دیگر اصول بنیادی جامعه را تحت الشعاع
خود قرار دهد و جنجال کاذبی را برای فرو پوشاندن تضاد های
حاد رسالت می شمارد جامعه بومی انگیز و حقیقت بین پاک و نام
شاید زن و جان پاک صدها زن آزاده را که در زندانهای پر سوز
خنده در می سازد ، باج غیر عتوبه ای می کشد ، باید با اندوه
بسیار شعر دان پذیرهای زمره آفریس جانیان سازان اعتراض
کرد .

و حتی دانشجویان مذهبی دانشگاه علم و صنعت سالس
کتابفروشی دانشجویان را با برده ای به در قیمت مذهبی و غیر
مذهبی تقسیم می کنند و با این بوده کشیدن عملا وجود نکاو و
فاصله بین خود و دیگر دانشجویان را تصدیق می نمایند ، باید در
اندیشه شد .

و حتی در باره ای از مجالس و مجالس مذهبی (و گاه حتی از زبان
بعضی شخصیت های قابل احترام مذهبی) به ای عربی کردن
بهره مند مردمی و حقیقت شکن ارواح خبیثه در باره ، مبارزان
مارکسیست و پرچمداران نبودند ، دیکتاتوری ، عدالت شکنی و افترا
و دشنام و انتقادات ناروا قرار می گیرند ، باید پذیرفت که دشمن
اصلی در تمام گامی فحیح است ، تلاش از بدن به برنمانند است .

رژیم شاه به شری آگاه است و در هر حرکتی که او را اجتناب
رضح می بیند که مبارزات پراکنده و کشیده فردی را محلی در روند
تهدید ای جامعه ، به حکم منطق مبارزه و جدیبات زنده روزگار به
بیمای خون و جان و زندگی و آزادی و آزادی های برده شده ، هزاران
نفر از شویف ترین فرزندان و آزادگان انقلابی ای پایه دست آمده
است و به نوری اتحاد همه نیروها از یکبارگی سیر می نماید ، زود با
و تیره را باقیات عقافت اجتماعی با گزشت و پوست و استخوان بود
ناهناری دیکتاتوری نوری و غارت و جبا یلی رحمانه که در را
توسط دارد دست ، ربار و اربابان ره مدستان آن ها و تخریب حقوق
انسانی در این مارگوس تا نین اساسی و ازین بودن ، و نوعیت
حکومت مذبذبه را از میان بردارد ، و نهایتا در نهایت
می : اربابیکرا حس می کنند ، رژیم آواز شد ، یکی شدن ، حکاک
آردن ، به تفرقه افکن آردن ، به یکدیگر تبه دادن ربه عنسوران
تم ، از زور ستاری می و پایان دادن به سبب اهریمس می
استبداد شناخته اند ، با این دریافت واقعی شدت یلیتری آن ها
با سگینی بی توی برای فرود آمدن بر به ادا مبارزان با می رود .

در او دسته شاه و تکیه گاه آن ساواک و زالوهای همجنس آن ها به عیان می بینند که روزی حجم آن توده هایی که به اجتناب ناپذیری ایجاد چیده و انداخته دیکتاتوری متشکل از همه نیروها - علو رغم اختلافات سلکی و عقیدتی و گرایش های فکری و مذهبی - برای سرنگونی سلطنت مطلقه ایمان آورده اند و تناورتری شود؛ آن ها با وحشت می بینند که گروه هایی از چریک های فدایی خلق که تا دیروز تنها و تنها با تفنگ خود سخن می گفتند و در نهایت عملاً نیروی اتحاد بودند توده ای و متشکل در جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه خلقی را نادیده می انگاشتند و با اعلامیه و آثار دیگری در صورت وحدت همه نیروهای ضد دیکتاتوری تکیه می کنند و هر کس را در عملیاس و با مردم دعوت و سابقه و در پناه هربانانه و دستاویز که بتواند به نحوی در راه تحقق این شعار ضروری و حیاتی و گرامی ملت ماست که بپندارد و محکوم می نمایند ... در چنین لحظه حساسی که شرایط عینی و ذهنی اتحاد بین راه همیشه فراهم آمده است، راهها از بیراهه اتحادی باز شناخته شد، و المسم ساواک و دیوان آدم خوار در بار ماست که حقیقت خور گذشته تمام جبهه ساواک و همه نیروی استبداد و ارتجاع لوزان و منحوش شده اند، به همزدن این انقلاب و اتحاد برخه کردن در آن تنها امید و بالا اهل یکی از بزرگترین امید های در دستم جلا د است.

در این معرکه سوزان، کوشش بر آن است تا از مذ هب و نیروی عظیمی در آن نهفته است برای کوبیدن و وادار و ناتوان کردن عناصر و سازمان های مخالف دیگر و در زیر آنها مارکسیست ها و حزب توده ایران یاری گرفته شود.

باید همشمار بود. شایاری و دیعه دانش و وثیقه پیروزی است. در لحظه کنونی هم نیروهای چپ و هم قدرت مذ هب راستین که پشتیبان مردم ستندیده است در یگانگی آرمانهای نهایی خود به طور طبیعی در یک صف قرار دارند. هردو با ظلم و بی عدالتی و استثمار و امپریالیسم می جنگند، هردو می خواهند طناب های دارا برفینند، زندانها و شکنجهگاهها را حذف کنند و نان رابه سفره های سوت و کور و نالی دعوت نمایند.

صدای ما صدای غریبه نیست. ما از دیدگاه علمی مارکسیست

اتحاد ... اتحاد ... اتحاد ...
این همه آن چیزی است که مطلق مبارزه و وجدان ملی از ما می طلبد. و شمار باشم ...

زیستن

گر به راه رزم جان بسود حق
نفرسود های
آندم که رفتی زین جهان مطلق
تو "زیستهای" تنها "بودهای"

جانوران راست غافل غنودن
قهرمانان راست راهی کشودن
ایسینیک زیست آن ذکر بودن

با بیکر خود راه ستم را بی باک بپندید!
زیرا زندگی گرنه سوختن است
خود کندیده است

وانکس که سوخت بناچار کندید.

هستی نبرد است در کوره آن
ظنر جان را باید که آختن
ویژه انسان باشد در جهان
شادی "ساختن".

سختن می گوئیم. و در این سخن تمامی رنجبران و میهن پرستان واقعی را علیه هرگونه بیداد و استثمار و بی عدالتی می خوانیم. ما حزب پرولتاریای ایران هستیم و به عنوان بخش خود مند پیک این طبقه می دانیم که اقتدار و گروه های زیادی در میان کارگران و زحمتکشان تملایا ت مذ هبی دارند. و بعکس در میان رجاله عا کفترها، استثمار کنندگان و حاکم یوشان و شکنجه گران و عطف ظالم و حقیقت پوشان نیز چه بسیارند کسانی که دعوی مذ هب دارند. مابه طبقه زتوده ها، علی رغم تمایلات زگرایش های مذ هبی آنان، تنها از زاویه منشاء و بوقعدیت طبقاتی و نقش سیاسی و اقتصادی آنان می نگریم و در این عرصه سیاسی با زوی بسیاری از کارران و زحمتکشان مذ هبی را در کنار بازهای خود می یابیم. با ایسین اعتقادات روشن کمتسپکاران و هرزگان ولعبتگان رژیم نمی توانند واقعیت آن رابه زور شایعه و تحریف و اتهام و دروغ و دخل محکوم

ویرانگری رژیم شاه ...

سوسیالیستی از ده نامد خانواده با همکاری تشکیل می دهند و ایجاد یک ساختمان بزرگ چند طبقه را با گرفتن زمین و وام و کمک فنی از دولت آغاز می کنند و از پیش معلوم است که کدام آپارتمان در کدام طبقه بیکر ام خانواده تعلق دارد.

به طور کلی معضل مسکن و رفاه یک دولت ملی زد مورا تیک می تواند حل کند. در برنامه حزب توده ایران وظایف این دولت در مورد مسکن چنین تعیین شده است: احداث و تأمین مسکن به روشی و راحتوارزان برای زحمتکشان شهر و ده با کمک دولت و نیز با کمک موسساتی که ایسین زحمتکشان در آنها به کار مشغولند و تأمین اجاره بهای مسکن و تنلیم و اجرای برنامه نوسازی شهرها و روستاهای ایران به منظور تأمین رفاه و زندگی بافرهنگ معگانی.

بیافزایش (در سال گذشته ایران ۲۲ میلیارد دلار کالای غیرنظامی از آمریکا وارد کرد در حالی که صادرات غیرنفتی ایران به آمریکا در ۵ ماه سال فقط ۷ میلیون دلار بود یعنی کسری موازنه بازرگانی ایران با آمریکا بیش از ۲۱ میلیارد و ۱۶۶ میلیون دلار بسود ه است) آن وقت نقش امپریالیسم آمریکا در غارت و چپاول ثروت های مبین ما و میزان خیراتش از دست شاه به شافع و صالح ملی روشن می شود.

❀ دوست داشتن ❀

- ماشقایق کوهستانهای وطنان را دوست داریم و هرگز را که تاب این آتش رضان را در سینه دارد.
- ماشقایق هارادوست داریم و رشیدن و بالیدن نشان را و به شباهنگام چنین پاسدارشان را گردآمده ایم.
- ما گلپارادوست داریم و نه تنها گلپهای گلخانه را که گلپهای موشی خوشبو را هم و آزادی گفتن کلام مطرآگین دوست داشتن را.
- هرکه گرمس هستند و هرکه گیاهی و هرکه ریض اجاودانه جان را با بردارد با ما درین برخاستن یگانه است و ما برخاسته ایم تا بیگانگی را باطل کنیم با ترانه موج و در برابر آنکه چیدن گلپاراه داس درو بدست دارد با کینه مادران.
- جدایی راهمچنان سنگه بر سنگه می نهند و اینک دیوارست و بگذارد بر این دیوار مرغ من بنشیند و دست تو ابرو کرمبانه دانه بخشد و دیوار پله ای باشد برآهدن مارا.
- چه در بالا یک آسمان بچشمان مانگانه میکند و در پائین یک زمین گهواره و گهر ماست که بر آن همواره شقایق سوزان میرود.

سیاست نژادپرستی رژیم شاه ... درحالی که در مبین ما مردم در رنج و غذای جانکاه به سر می برند و بیا هزاران شکل از جله خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و سکن و ترفیق و بوق و ... دست به گریبانند، رژیم شاه یک چهارم بودجه کشور را صرف امور نظامی می کند و ایران را بدست انبار مدرن ترین سلاحهای آمریکایی و انگلیسی و آلمانی و ... مبتلا کرده است. تنها از سال ۱۹۷۲ تاکنون شاه بیش از ۱۰ میلیارد دلار فقط از آمریکا اسلحه خریده است و قرار است تا سال ۱۹۸۰ بیش از ۱۵ میلیارد دلار دیگر نیز از انحصارات منابع نظامی آمریکا اسلحه خریداری نماید. تنها در سال جاری مالی قرار است آمریکا ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به ایران اسلحه بفروشد. قیمت هر یک از ۷ فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ که با سیستم آواکس مجهز است و آمریکا نیز با فروز آن به ایران موافقت کرده است ۱۷۰ میلیون دلار است. با این پول می شد یک تا دو صد بزرگ بیمارستان نیروگاه بزرگ آب یا ۳۰ تا ۴۰ بیمارستان مجهز و یا ۵۰ تا ۷۰ بیمارستان بزرگ، مجهز به تمام رسایل آموزشی ساخت. یک فروند هواپیمای فانتوم اف ۱۶ بیش از ۲۲ میلیون دلار قیمت دارد و با پول آن می توان حداقل ۵ بیمارستان مجهز و مدرن ساخت. رژیم ایران تاکنون ۱۶۰ فروند از این هواپیمای آمریکایی خریده و قصد دارد ۱۴۰ فروند دیگر نیز خریداری نماید. تازه انحصارات تسلیحاتی امروز تنها بر قیمت فروش این هواپیمایا به ایران می افزایند. اما این افزایش قیمت تنها به هواپیمایا محدود نمی شود. به عنوان مثال قیمت ناوشکن های "پرورین" که ایران مدتی پیش به آمریکا سفارش داده است تاکنون ۴۳ درصد افزایش یافته است و در مورد فروش سایر انواع تسلیحات آمریکایی به ایران نیز وضع بر همین منوال است. روزنامه آمریکایی "کریسیچین ساینس مونیتور" می نویسد: صادرات اسلحه به ایران برای انحصارات مجتمع نظامی ایالات متحده آمریکا یک بارزگانی عظیم است و در آواست زیر از این طریق سیل دلارهای نفتی به آمریکا سرازیر می شود.

وابسته کردن ارتش ایران به سلاحهای آمریکایی این ارتش را به صورت ارتش دست نشانده آمریکا در ایران درآورد است و با حتم ۲۴ هزار کارشناس و مستشار نظامی آمریکا در ارتش ایران، ایسب ارتش بیشتر به یک ارتش آمریکایی و اشغالگر شباهت دارد تا یک ارتش ملی.

اما سیاست وابسته کردن ایران به انحصارات نظامی و شبه نظامی امپریالیسم آمریکا ابعاد بازهنگامه تری می یابد. روزنامه کیهان در شماره پنجشنبه ۲۰ مرداد ماه سال جاری خود خبر داد که ایران ۸ نیروگاه اتمی از آمریکا به بهای تقریبی ۱۰ میلیارد دلاری خریداری می کند. خرید این نیروگاهها به منظور تامین برق مورد نیاز کشور نیست چرا که این برق در همپارگرانترا برق حاصل از نیروگاههای حرارتی و آبی تمامی شود، بلکه نیروگاههای اتمی نیز به مقاصد تولید نظامی و تجاری کارخانه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده آن در ایران خدمت خواهد کرد.

اگر وابستگی تسلیحاتی و نظامی رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا و مضرات و خطرات ناشی از آن، وابستگی اقتصادی بیافزاید رانیز

جنبش‌ها و مسائل کارگری

همبستگی کارگران چایخانه‌ها بامبارزات پرسیور کارگران ۲۵ شهریور

همچنان که جنبش اعتصابی و مطالباتی کارگران اوج می‌گیرد و در روند تشکل کارگران منجانب درخشانی از همبستگی طبقاتی رفیقانه هر تاریخ این طبقه آینده ساز و انقلابی می‌نشیند، رژیم چهارم ضد مردمی شده به انواع حیل و بانوسل به وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و اختناق، مذبحخانه می‌کشد تا شاید چندمباحی پیش‌حلولی ایسین سیل خروشان و دگرگون ساز را بگیرد تا شاید بازهم چندی بپوشد به حیات انگوار و غارتگرانه خود ادامه دهد.

به دنبال اعتصاب غذای کارگران چایخانه ۲۵ شهریور ساواک بانوسل به حیل و رذیله ای چایخانه را تعطیل کرد. کارگران ایسین چایخانه به عنوان اعتراض به رفتار شونت باری که با آنها می‌شود و نیز کمی دستمزدها و عدم پرداخت سود ویژه و مجری داشتن آفیسین نامه شد کارگری "انضباطی" ۳۳ مه‌ماه در محل چایخانه دست به اعتصاب غذا زدند. ساواک پس از دو شبانه روز که از این اعتصاب می‌گذشت به نمایندگان کارگران وعده داد که در ظرف ۱۰ روزه تمام خواست های آنان رسیدگی خواهد شد. به دنبال این وعده کارگران با تعیین ۱۰ روز مهلت به اعتصاب غذای خود پایان داده و حاصل چایخانه را ترک کردند. اما ساواک بلافاصله بانصب لعلای میهای پرسیور در چایخانه، آن راه مدت ۵ روز تعطیل اعلام کرد. سوتن از کارگران اعتصابی رابه بهانه به عهده داشتن نقشی حساس در جریان اعتصاب از کار اخراج کرد و اعلام داشت که اعتبارنامه های ۸ تن عضو هیات مدیره سندیکا لغو شده است لغو اعتبارنامه ها برای فراهم آوردن زمینه اخراج آنها بود چرا که قبل از این اقدام کارفرما قانوناً حق ندارد کارگران عضو هیات مدیره سندیکا را اخراج کند.

به دنبال این اقدامات شد کارگری کارگران روز چهارشنبه ۱۳ مه‌ماه در برابر "سازمان کارگران" واقع در خیابان پهلوی اجتماع و تظاهرات کردند. این اجتماع بایورش ماموران رژیم در هم شکست. اصلاً کارگران که به هیچ وجه حاضر نبودند دست از مبارزه بردارند و به ویژه به اخراج رفقای خود مه ترضی بودند، اعلام کردند که حاضر نیستند پس از باز شدن چایخانه برای ادامه کار خود، آن طور که ساواک مقرر داشته تعهد بیاورند. کارگران روز شنبه ۱۶ مه‌ماه در مقابل "خانه سازمان کارگران" واقع در خیابان ابوریحان اجتماع کردند. در این اجتماع کارگران تصمیم گرفتند پس از باز شدن چایخانه سرکار نروند تا تعهد اعتبارنامه اعضای هیات مدیره سندیکا قطعی شود و

کارگران اخراجی به سرکارشان بازگردند. در هفته اعتصاب کارگران چایخانه ۲۵ شهریور مجله تماشا (ارگان رادیوتلویزیون دولتی) که در این چایخانه چاپ می‌شود، منتشر نشد. سرانجام اقدام اعتراضی بیش از ۷۰۰ تن کارگران چایخانه ۲۵ شهریور، که متعلق به سازمان شاهنشاهی به اصلاح: خدمات اجتماعی است که در رأس آن اشرف پهلوی، قاجاچی بزرگمین الهلی قرار دارد، به جایی نرسید و پس از پنج روز که چایخانه دوباره آغاز به کار کرد، مسئولان طی یک سخنرانی تهدید آمیز اعلام داشتند که شاه و اطراف از مبارزات اعتراضی و مطالباتی کارگران سخت عصبانیتی هستند و دستور تنبیه آنها صادر کرده اند و برای کارگران بیش از پیش روشن شد که دشمن اصلی آنها رژیم استبدادی شاه است که حافظ ضایع غارتگرانه سرمایه داران بزرگ می‌باشد.

به دنبال سرکوب اعتصاب کارگران چایخانه ۲۵ شهریور، جنبش عظیم همبستگی با کارگران اخراجی، چایخانه های کشور را گرفت و "اتحادیه کارگران صنعت چاپ" تصمیم گرفت برای کمک به کارگران بیکار شد چایخانه ها به ویژه ۳۰ نفر از کارگران اخراجی بیکار شده چایخانه ۲۵ شهریور که مدت ۴۰ روز است حقوق دریافت نکرده اند و از نظر مخارج هزینه زندگی در شرایط سختی به سر می‌روند، صندوقی تشکیل دهد. اتحادیه ضمن اطلاعیه ای از کلیه کارگران چایخانه ها دعوت کرد در حد استطاعت خود به این صندوق کمک کند.

کارگران چایخانه ها همبستگی طبقاتی خود را بپروا داشتند. بیش از صد هزار تومان به صندوق مذکور نشان دادند. این همبستگی پرسیور روحیه مبارزه جویانه کارگران چایخانه ۲۵ شهریور را بالا برد و آنان پس از بازگشت به کار به عنوان اعتراض به تجاوزات غیرقانونی رژیم به حقوق خود کف کاری کنند و در تدارک اعتصابی دیگر هستند. مبارزات پرسیور کارگران چایخانه ۲۵ شهریور همبستگی رفیقانه کارگران دیگر چایخانه با آنان، اوج تازه و نوید بخشی را در روند آگاهی و تشکلی طبقاتی کارگران نشان می‌دهد.

ما ضمن پشتیبانی از خواست های حقانی کارگران ۲۵ شهریور، بازگشت کارگران اخراجی رابه سرکار خود بپروا داشت کامل دستمزده روزهای ته لقی خواستاریم و تشکل و همبستگی رفیقانه کارگران چایخانه ها را با کارگران مبارز چایخانه ۲۵ شهریور می‌ستاییم و این بلوغ تبلیغ آگاهی طبقاتی رابه آنان تسهیل می‌گوشیم زانهمه کارگران ایسین دعوت می‌کنیم که از هر راه که می‌توانند به پشتیبانی از برادران طبقاتی خود بشتابند.

اعتصاب کارگران کارخانه "بنسز خاورد"

در نیمه آبان ماه کارگران کارخانه بنسز خاورد به خاطر افزایش دستمزده دریافت وام مسکن دست به اعتصاب یکپارچه ای زدند. کارفرما که از صف متحد کارگران به وحشت افتاده بود از کارگران خواست که نماینده خود را برای مذاکره درباره خواست های خود به نرنا بفرستند و خود به سرکار بازگردند. کارگران پذیرفتند و نماینده خود را فرستادند اما کارفرما نماینده کارگران را با تهدید و اجبار در پشت میز کار نشاند نشانده گفت: تو از این به بعد کارزدی و حقوقت هم فلان عدد خواهد بود. و هرچه کارگر نماینده امر را کرد که نزد رفقای خود

بازگرد و اظهار داشت که نمی تواند کاوند بشود، نتیجه ای نداشت و او را با تهدید تا آخر وقت اداری پشت عیز کارمندان نگه داشتند. اما کارگران که از نیرونگ بریای کارفرما با خبر شده بودند روز بعد در سالن غذاخوری کارخانه اجتماع کردند و ضمن اعتراض به حقه بازی کارفرما اعلام داشتند که تا زمانی که نماینده مارابه مابازنگو انید و خواست های ما را نپذیرد از این جا بیرون نخواهیم رفت. اعتصاب و تجمع کارگران در نهار خوری تا بعد از ظهر طول کشید و کارگران نوشت دوم نیز که به کارخانه وارد شدند به کارگران نوشت اول پیوستند و بانگ، قافای اعتراض خود را با صدای رساتر به گوش کارفرما رساندند. در نتیجه یکبارگی و پیگیری کارگران، سرانجام کارفرما مجبور به تسلیم شد و اجازه داد نماینده کارگران نزد رفقای خود بازگردد. کارگر نماینده به محض ورود خطاب به کارگران توضیح داد که ما چه کرده اند و اعلام داشت که او خود یک کارگری داند و به آن افتخاری کند و هرگز حاضر نیست به رفقای خود پشت کند و ضمن برشمردن خواست های کارگران روجه کارفرما گفت: تا وقتی خواست های ما را نپذیرد از این جا خارج نخواهیم شد. کارفرما که خود را در برابر مسئولیت نشود و هم کارگران عاجز می دید به ناچار سه پذیرش خواست های آنان تن در داد و نماینده کارگران در سخنرانی پایانی خود خطاب به کارگران گفت: این پیروزی تنها در سایه تشکی و اتحاد شما بود را به دست آمد. فراموش نکنید که تا وقتی متحد باشید کسی را یاری مقاومت در برابر شما نیست. پس، قدر این اتحاد را بداند و آن را گرامی بداند!

اجتماع بزرگ کارگران و کارمندان راه آهن

روز شنبه ۱۶ مهرماه بیش از چهار هزار کارگر و کارمند راه آهن دولتی ایران در زمین ورزشی راه آهن اجتماع کردند. در این اجتماع که به بهانه مجمع عمومی شرکت تعاونی سکن کارکنان راه آهن تشکیل شده بود، نمایندگان کارگران از دزدی ها و حیف و میل مقامات مسئول دولتی از صندوق شرکت تعاونی سخن راندند و اعلام داشتند که اکثر کارگران برای پیش برداخت نامه های وعده داده شده فروش زیر پای خود را فروخته و جای آن روزنامه پهن کرده اند و یاد دارند خود را فروخته اند و سالین که چندین سال از پرداخت وجوه مذکور می گذرد هنوز نه از اسناد مالکیت زمین اخیری هست و نیاز خانه سازی. کارگران و کارمندان راه آهن در این اجتماع اعلام داشتند که دیگر وعده های توخالی و دروغ را تحمل نخواهند کرد و اگر به وضع سکن آن ها رسیدگی نشود به زودی دست به تظاهرات جمعی خواهند زد.

اعتصاب در کارخانه های

چیت جهان ایران فلز و ایرانا

در نیمه اول آبان ماه کارگران کارخانه های چیت جهان، ایرانا فلز و ایرانا به اعتصاب سازمان یافته ای دست زدند. این اعتصاب ها برای اعتراض به توطئه جدید رژیم در نبرد اختن سود ریسزه کارگران و به کمی دستمزده و شرایط دشوار کار صورت گرفته است. از نتایج این اعتصاب ها خوبی نداریم.

وخت رژیم از آگاهی کارگران

رژیم ضد دارد تن از نمایندگان کارگران ایران را که اخیرا به یوگسلاوی رفته بودند محاکمه کند. این سه تن به دعوت دولت یوگسلاوی با موافقت خود رژیم التزام شده بودند اما در یوگسلاوی حاضر نشده بودند دستور سفیر ایران را چنین برخورد گداری و شرکت نکردن در جلسات کنفرانس نمایندگان کارگران بپذیرند. در این کنفرانس نمایندگان کارگران ایران که در داخل کشور تبلیغات ضد کمونیستی گوش آن ها را کرده بود، از نزدیک با زندگی کارگران کشوره ای - سوسیالیستی آشنا شدند. دره بین کنفرانس عنگا پاز دیماز کارخانه ها و آمارهایی ارائه شده برای نمایندگان کارگران ایران شگفتی آور بود. در یکی از کارخانه ها که مانند کارخانه های دیگر در یورو ستولان برای کارگران انتخاب می شوند، حقوقی آن ها از دستمزده کارگر دیگر کارخانه کمتر بود. ظاهرا سفیر ایران در یوگسلاوی و شعبه ساواک سفارت ایران به ساواک مرکزی اطلاع دادند که این

را بزرگوار و اظهار داشت که نمی تواند کاوند بشود، نتیجه ای نداشت و او را با تهدید تا آخر وقت اداری پشت عیز کارمندان نگه داشتند. اما کارگران که از نیرونگ بریای کارفرما با خبر شده بودند روز بعد در سالن غذاخوری کارخانه اجتماع کردند و ضمن اعتراض به حقه بازی کارفرما اعلام داشتند که تا زمانی که نماینده مارابه مابازنگو انید و خواست های ما را نپذیرد از این جا بیرون نخواهیم رفت. اعتصاب و تجمع کارگران در نهار خوری تا بعد از ظهر طول کشید و کارگران نوشت دوم نیز که به کارخانه وارد شدند به کارگران نوشت اول پیوستند و بانگ، قافای اعتراض خود را با صدای رساتر به گوش کارفرما رساندند. در نتیجه یکبارگی و پیگیری کارگران، سرانجام کارفرما مجبور به تسلیم شد و اجازه داد نماینده کارگران نزد رفقای خود بازگردد. کارگر نماینده به محض ورود خطاب به کارگران توضیح داد که ما چه کرده اند و اعلام داشت که او خود یک کارگری داند و به آن افتخاری کند و هرگز حاضر نیست به رفقای خود پشت کند و ضمن برشمردن خواست های کارگران روجه کارفرما گفت: تا وقتی خواست های ما را نپذیرد از این جا خارج نخواهیم شد. کارفرما که خود را در برابر مسئولیت نشود و هم کارگران عاجز می دید به ناچار سه پذیرش خواست های آنان تن در داد و نماینده کارگران در سخنرانی پایانی خود خطاب به کارگران گفت: این پیروزی تنها در سایه تشکی و اتحاد شما بود را به دست آمد. فراموش نکنید که تا وقتی متحد باشید کسی را یاری مقاومت در برابر شما نیست. پس، قدر این اتحاد را بداند و آن را گرامی بداند!

اعتصاب کارگران کارخانه کفش جم

در نیمه اول مهرماه... تن از کارگران گروه نه تی پلا - کفش جم به عنوان اعتراض به توطئه چینی کارفرما برای نبود اختن سود ویژه است از کار کشیدند. اما هنوز چند ساعت از اعتصاب نگذشته بود که در ساعت ۱۱ صبح واند ارما با مسلسل سینه وارد کارخانه شدند و کارگاهی را که... کارگران دست به اعتصاب زده بودند محاصره کردند و کارگران را با مسلسل تهدید نمودند. کارگران به ناچار با دای بیاز خشم و کینه به کار پرداختند اما مبارزه خود را با کتدکاری و خراب کردن محصولات ادامه دادند. کارگران زحمتکش و مبارز در برابر این توطئه بی رحمانه و وحشیانه عقب نشینتند اما با چاره گریه رژیم مدافع سرمایه داران بیشتر آشنا شدند و از آن پس کارخانه را اسارتگاه نام گذاشتند. حدا اکثر دستمزده کارگران این کارخانه ۲۳۵ ریال است و کارگران و نانواده شاه در رفقی جانگاہ به سر می برند. کارگران به درستی اطلاع یاری دارند که از تولید که کم شده و قیمت محصولات که در بازار بالا رفته پس به چه دلیل کارفرما از پرداخت سود ویژه بافره می رود؟ و پاسخ خود را در سود جویی انگوار کارفرما به حساب زحمت

در دانشگاه ها چه میگذرد؟

دانشجویان به پایمال شدن حقوق خود اعتراض می کنند

همان طور که انتظار می رفت از آغاز سال تحصیلی جاری امواج اعتراضی و اعتصاب دانشگاهها رافراگرفت. دانشجویان پیشرو می گویند در مرحله کنونی تمام دانشجویان راهپیمای شعارها و خواست های صنفی و دانشجویی گردآورده و متشکل سازند و تا حد امکان از دست زدن به اقداماتی که موجب هجوم نیروهای گارد و پلیس به دانشگاه می شوند جلوگیری کنند. در بسیاری از دانشگاهها با جملات دانشجویان با حضور مقامات دانشگاهها با برنامه ریزی اصولی و منطقی و با ارائه خواست های صنفی دانشجویی تشکیل شد. در دانشگاه فنیسی دانشگاه تهران این جلسه با پیروزی دانشجویان خاتمه یافت. در این جلسه که با حضور رئیس دانشگاه یکی از معاونان دانشگاه تشکیل شده بود ۶ تن از دانشجویان خواست های صنفی و قانونی دانشجویان را با استدلالات معقولانه و عاری از چپ روی تشریح کردند. از جمله این خواست ها احیاء انجمن ها و کتابخانه های دانشجویی (انجمن کوهنوردی که کشته پژوهشی و غیره) بود. دانشجویان سخنران در این جلسه برای حضار با دلیل و مدرک و آمار ثابت کردند که ساواک و پلیس نقش ضد علمی و ضد دانشگاهی هستند. پس از پایان سخنران دانشجویان رئیس دانشگاه فنی اعلام داشت که تمام خواست های اعلام شده دانشجویان برحق است و باید برای فعالیت های دانشجویی تسهیلات لازم فراهم آید. رئیس دانشگاه اعلام داشت که اگر دانشگاه این خواست های حق را نپذیرد او بی درنگ استعفا خواهد داد. اما مقامات صبح روز بعد چند شیشه دانشگاهی و احتیالا به تحریک ماموران ساواک شکسته شد و به گارد دانشگاه برای تهاجم بهانه لازم را به دست داد. به دنبال این حادثه نیروهای گارد دانشگاه فنی را محاصره کردند و از ورود دانشجویان به دانشگاه جلوگیری به عمل آوردند و در نتیجه دانشگاه فنی عملا به حال تعطیل درآمد.

به دنبال جلسه عمومی دانشجویان دانشگاه فنی دانشجویان دانشگاه هخون دانشگاه تهران نیز مجمع عمومی خود را در حضور رئیس دانشگاه تشکیل دادند. در این جلسه دانشجویان ضمن تشریح مقام علمی دانشگاه و فقر علمی کنونی آن به صحنه سازی نمایشی اول مهرماه در برابر شاه اعتراض کردند و اعلام داشتند که ما آن دانشجویان را نمی شناسیم و نماینده خود نمی دانیم. در ضمن دانشجویان اعلام داشتند که به اصطلاح "اتحادیه دانشجویان" که دست پخت ساواک است مطلقا با دانشجویان ارتباطی ندارد. دانشجویان متذکر شدند که گارد دانشگاه حضور خود را با شکسته شدن چند شیشه که حتی ممکن است از روی سهل انگاری و سهوا روی دهد توجیه می کنند و آن را به "خرابکاران" نسبت می دهد. ماموران

لیستی کارگران چون بازندگی و شرایط کار کارگران در کشورهای سوسیالیست آشنا شده اند عناصر خطرناکی به حساب می آیند.

رئیس ضد کارگری شاه چگونه کارگران را صاحب خانه می کند

تنگنا عبور از جاده دماوند به ناصله کی از بیمارستان سرخه حصار در قسمت شمالی جاده واکن هایی که به تریلی بسته می شوند به چشم می خورد که در چند ردیف کنار یکدیگر قرار داده شده اند. بیننده ابتدا تعجب می کند که چرا این همه واکن در این گوشه بیابان این طور با نظم و ترتیب در کنار هم چیده شده اند. این ها خانه های هسته ای هستند که از طرف کارخانه اتوبوس سازی پارس لوکس که متعلق به ارتش است برای سکونت کارگران این کارخانه در این محل نصب شده است. حتی چراغ راه نما و لولا های بازو بسته کردن درب واکن ها از جاده به وضوح دیده می شود. این خانه کارگرانی است که رژیم ادعا می کند صاحب سهام کارخانه ها هستند ولی معلوم نیست که چرا این صاحبان کارخانه ها مجبور شده اند در واکن هایی به ابعاد ۸ در ۲ متر که زمستان همانند یخچال تابستان مثل تنور نانوا می است زندگی کنند!

اعتصاب کارگران گروه صنعتی بهشهر

از روز پنجشنبه ۲۶ آبان ماه کارگران بخش تولید پودر صابون بهشهر غیره از مجتمع کارخانه های گروه صنعتی بهشهر واقع در جاده کرج در محوطه کارخانه دست به اعتصاب نشسته یکپارچه ای زدند.

مجتمع صنعتی بهشهر از سه کارخانه کارتن سازی و تولید پودر صابونهای مختلف و روغن نباتی (شاهپسند) تشکیل شده و در حدود ۳۵۰۰ کارگر دارد که در سه نوبت کار می کنند. خواستهای کارگران افزایش دستمزدها تا حد یک و ده غذای رایگان و افزایش حقوق اضافه تولید و پرداخت وام مسکن و نیز اعتراض به توطئه های اخیر برای نیروی اخراج شدن ویژه بود. ساعت ۱۰ در ساعت یک بعد از ظهر (یکساعت زیر تیرانیان روز کار) کارخانه را ترک کرده و خود را برای ادا اعتصاب در هفته آینده آماده می کنند و از روز شنبه کارگران هوسه نوبت پنجمی هماهنگ و یکپارچه به اعتصاب نشسته خود ادامه می دهند و در برابر وعده های توخالی کارفرما و نماینده انتصابی او برای کارگران و نیز نماینده بیمه که همه سعی در فریب کارگران داشتند و با قاطعیت می ایستند و می گویند ما دیگر فریب وعده های دروغین شما را نخواهیم خورد. سرانجام پس از سه روز که از اعتصاب کارگران روزه میگذشت کارفرما در برابر صفوف فشرده و پیوسته کارگران مجبور به پذیرش خواستهای آنان میشود و کارگران در حالیکه شرم یکپارچگی و ایستادگی خود را جشن گرفته اند به سرکار کار خود باز میگردند.

این سوال را طرح میکنیم: کسانی که در غیاب دانشجویان به خانه آن‌ها یعنی دانشگاه پوروش می‌روند و در کتابخانه‌ها را می‌شکنند و کتابها را به تاراج می‌برند و حتی در کتابخانه‌ها را از جا کنده و بسا خود می‌برند خرابکارند یا دانشجویان که هدف تهاجمات دائمی پلیس قرار دارند؟

در پایان جلسه رئیس دانشکده حقوق ضمن اعلام پشتیبانی از خواست‌های منطقی دانشجویان از آنها کسب تکلیف کرد. دانشجویان یکصد اعلام داشتند "استهفا" و رئیس دانشکده نیز با ذکر این که به تصمیم جمع احترام می‌گذارد بی‌درنگ استعفا می‌خواهد.

در دانشکده علوم دانشگاه تهران، دانشجویان مجمع عمومی خود را در غیاب رئیس و استادان دانشکده، که مدت‌ها پیش برای شرکت در جلسه از آنها رسماً دعوت شده بود، تشکیل دادند. دانشجویان در این جلسه از عدم شرکت رئیس دانشکده انتقاد کردند و بر خواستهای خود مبنی بر احیاء کتابخانه دانشجویان و آزادی فعالیت‌های دانشجویی تأکید ورزیدند.

به دنبال اعتراضات و جلسات فوق، دانشجویان دانشگاه تهران با اجسامند اعلامیه‌های بزرگ دیواری در سراسر دانشگاه از صبح روز شنبه ۲۳ مهرماه یک هفته اعتصاب عمومی اعلام کردند تا مسئولان دانشگاه راه‌پیمایی‌های خواستهای صنفی دانشجویی خود وادار سازند.

اخراج گارد از دانشگاه و محوطه کوی خواست دانشجویان است

پس از توطئه زدن‌های که ساواک برای توجیه حضور رگبار در دانشگاه و خوابگاه دانشجویان در کوی دانشگاه تهران ترتیب داد و آن را به حساب دانشجویان نقابدار گذاشت، دانشجویان کوی دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به این توطئه کثیف و همچنین نقشه‌ای که ساواک برای جدایی دانشجویان دختر و پسر در کوی کشیده بود، بایک برنامه هماهنگ و جمعی افراد گارد کوی دانشگاه را از محوطه کوی اخراج کردند. اخراج افراد گارد از محوطه کوی درست در شب همان روزی صورت گرفت که ساواک برنامه "اعتراضی" به اصطلاح "اتحادیه دانشجویان" و "سازمان زنان ایران" ترتیب داده بود. در جریان این نمایش تعدادی دانشجویان ساواکی که در سازمان ساواک ساخته "اتحادیه دانشجویان" فعالیت می‌کنند به اتفاق تعدادی از اعضاء "سازمان زنان" دانشجویان دختر مدرسه مددکاری وابسته به سازمان زنان که به اجبار به این مأموریت فرستاده شده بودند، به کوی دانشگاه تهران رفتند و بودند تا از دختران دانشجویان که گویا به گفته ساواک، از طرف دانشجویان پسر مذهبی تأمین جانی ندارند به اصطلاح دلجویی کنند. جالب آن که این دلجویی‌کنندگان "بابی اعتقادی مطلق" دختران دانشجویان را روبرو شدند.

اخراج گارد از کوی دانشگاه بیش از چند ساعت طول نیاچاید و به دنبال آن گارد با کمک نیروهای امدادی پلیس بار دیگر کوی حمله

تظاهرات دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی

همزمان با پوروش مأموران ساواک به کتابخانه‌های دانشجویی دانشگاه تهران، کتابخانه دانشکده علوم اجتماعی واقع در نزدیکی میدان بهارستان نیز بسته شد. در ضمن رئیس دانشکده به دستور ساواک از ثبت نام ۱۳ تن از دانشجویان به علت شرکت فعال آن‌ها در مبارزات صنفی و اعتصابی دانشجویان خودداری کرد. از اوایل سال تحصیلی جدید، دانشجویان بارها به رئیس دانشکده مراجعه کرده و از او درباره اقدامات ضد دانشجویی فوق توضیح خواستند اما نتیجه‌ای به دست نیامد تا این که روز شنبه ۲۳ مهرماه دانشجویان در یک اعلامیه دیواری از رئیس دانشکده خواستند که روزیکشنبه ۲۴ مهرماه در جمع دانشجویان شرکت کرده و به پرسش‌های آنها درباره تعطیل کتابخانه و نیز دانشجویانی که از ثبت نامشان خودداری شده پاسخ گوید. روزیکشنبه تمام دانشجویان که حدود ۵۰ نفری شدند در سالن سخنرانی اجتماع کردند اما رئیس دانشکده از حضور در جلسه خودداری کرد. دانشجویان پس از گفتگو بایکدیگر به این نتیجه رسیدند که بهترین راه به دانشگاه تهران رفته و با رئیس دانشگاه گفتگو کنند و در این حال از پشتیبانی سایر دانشجویان دانشگاه نیز بهره گیرند. در نتیجه به طور دسته جمعی پیاده به سوی دانشگاه تهران روان شدند. گارد دانشکده در برابر حرکت جمعی دانشجویان خود را عاجز دید و مداخله نکرد. دانشجویان در صفوف منظم و آرام زیرنگاه کجکاوی مردم کوچه و خیابان از خیابانهای صفا علیشاه و هدایت گذشته و وارد خیابان شاهرضا شدند. در آنجا ده کتبی از مردم در اطراف جمع شده و با کنجگویی به دانشجویان می‌نگریستند و زیرلب کلمه "اعتصاب" را زمزمه می‌کردند. در این موقع ناگهان کوماندوهای پلیس سر رسیدند و به صفوف دانشجویان که می‌کوشیدند آرام بمانند و از برخورد بپرهیز کنند حمله کردند و عده‌ای را کتبان کتاش به درون ماشین‌های پلیس انداختند و در میان غریبانه دانشجویان که می‌گفتند "دستان ما آزاد کنیلا" بارفتاری خشن و وحشیانه دانشجویان را پراکنده کردند. گرچه دانشجویان در نیمه راه متوقف شدند و به دانشگاه تهران نرسیدند اما خیلی حرکت جمعی آنها در شهر پیچید و سایر دانشجویان از آن باخبر شدند. دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی به درستی معتقدند که با برنامه ریزی دقیق و حساب شده نمی‌توانستند در مبارزه خود به نتایج بهتری دست یابند.

تظاهرات دانشجویان مدرسه عالی پاریس

روز سه شنبه ۱۷ آبان ماه دانشجویان مدرسه عالی پاریس در بهارخوری دانشکده به عنوان اعتراض به فشارها و تضییقات رژیم علیه دانشجویان دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات تمام دانشجویان شرکت داشتند. پلیس بلافاصله به دانشجویان حمله

کرد و به شیوه حیوانی همیشگی آنها را متفرق نمود.

اعتصاب دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان با همبستگی استادان به پیروزی رسید

در نیمه اول آبان ماه دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان به عنوان اعتراض به شرایط آموزشی و کمبودهای موجود از جمله کمبود استاد و نیز غذا و مسکن از رفتن به کلاسهای درس خود داری کردند. خواستهای صنفی و حقه دانشجویان با پشتیبانی استادان این دانشگاه روپوش تاجایی که استادان پس از مدتی مذاکره با رئیس دانشگاه به دانشجویان قول دادند به خواستهای آنها عمل شود. اما رئیس دانشگاه ناگهان فبرستی از دانشجویان به اصطلاح ناراحت تهیه کرده و اعلام داشت که آنها را از دانشگاه اخراج می کند. این تصمیم خشم دانشجویان را برانگیخت و دانشجویان بار دیگر مذاکره را با استادان خود شروع کردند. اما رئیس دانشگاه ناگهان دستور داد خوابگاه دانشجویان را تخلیه کنند و رستوران دانشگاه را نیز تعطیل کرد. دانشجویان که از این تصمیمات ناگهانی و دیکتاتورانه منشانه متعجب و خشمگین شده بودند بار دیگر در محوطه دانشگاه اجتماع کردند اما این بار دانشگاه را در محاصره و اندامها یافتند. به دستور رئیس دانشگاه و اندامها پس از اختطاری کوتاه برای بیرون کردن دانشجویان از محوطه دانشگاه به دانشجویان حمله بردند و به جان دانشجویان افتادند. اما دانشجویان کوشیدند آرامش خود را حفظ کنند و درحالی که یکی از دانشجویان را که زیر ضربات مشت و لگد و اندامها به شدت مجروح شده بود روی بلند کرده بودند با شعار "مرسی آقای دکتر!" (که منظور رئیس فاشیست سلك دانشگاه بود) محوطه دانشگاه را ترك کردند. به دنبال این حادثه استادان دانشگاه به عنوان اعتراض به این اعمال وحشیانه دانشگاه را ترك نمودند و رئیس دانشگاه را تهدید به استعفا کردند و جمعی از استادان که افسر وظیفه هستند و دوران سربازی خود را در این دانشگاه کاری کنند، بانوشتن نامه ای به مقامات ارتش از آنها خواستند که به سرباز خانه بازگردند زیرا آنجا که و اندام حاکم است جای علم و دانش نیست.

سرانجام رئیس دانشگاه در برابر همبستگی دانشجویان و استادان به عقب نشینی و پذیرش خواستهای حقه دانشجویان مجبور گردید.

روز بعد دانشجویان با شادکامی از این پیروزی که محصول همبستگی دانشجویان و استادان بوده محوطه دانشگاه بازگشتند و در کنار استادان خود همچون برادران جدا نشدنی این پیروزی را جشن گرفتند.

اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه تبریز

از یکشنبه ۲۴ آبان ماه دانشجویان دانشگاه تبریز به عنوان اعتراض به خفگان موجود در این دانشگاه و مخالفت ساواک و مقامات

دانشگاهی با هر نوع فعالیت صنفی دست به اعتصاب غذا زدند. دانشجویان همچنین خبرهای منتشر شده در روزنامه های ساواک زد. صحنه گفتگوی وزیر علوم و آموزش و پرورش را با دانشجویان قویا تکذیب کرده، این اخبار را نیز از جمله خبرهای جعلی و سرپا دروغی که به طور شبانه روز در روزنامه ها و رادیو تلویزیون دولتی پخش می شود اعلام داشتند. هنوز از سر نوشت این اعتصاب که در محاصره کار دانشگاه و ماموران ساواک ادامه دارد خبری نداریم.

اعتصاب دانشجویان دانشکده بازرگانی

دانشجویان دانشکده بازرگانی تهران نیز همزمان با بسیاری دیگر از دانشگاهها و دانشکده های ایران به عنوان اعتراض به مخالفت ساواک و پلیس با فعالیت های صنفی دانشجویان دست به يك اعتصاب همگانی زدند که هنوز ادامه دارد.

نامه دانشجویان به رئیس دانشگاه تهران

ریاست دانشگاه تهران

ما دانشجویان دانشگاه تهران لازم می دانیم نظرات خود را نسبت به وضعی که بر ایمان پیش آورده اید صریحاً بیان کنیم. چند سالی است که ما برای رفع نیازهای مشترك خود نهادهای مختلفی به وجود آورده ایم تا به کمک هم در يك محیط فرهنگی سالم خود را با پیشرفته ترین دانش های تخصصی آشنا سازیم، ورزش کنیم و جسم خود را بهتر کنیم. و بالاخره بگوئیم تا خود را با فرهنگ انسانی آشنا سازیم و با صداقت و صمیمیت کوشیده ایم آنچه را که ضامن پیشرفت کارمان بوده است فراهم آوریم.

ما برای رفع سوء تفاهم در مورد تبهادهای دانشجویی همواره حاضر بوده ایم که نکات مبهم کار خود را - اگر کسی مدعی باشد - روشن سازیم و حتی حاضر بوده ایم که متقابلاً با اعضای هیئت علمی در این زمینه همکاری داشته باشیم.

این صداقت و صداقت دانشجویی همواره با بدبینی مقامات دانشگاه توأم بوده است و این خود ناشی از وحشتی است که مقامات دانشگاه از هرگونه رشد و تکامل نهاد های دانشجویی داشته اند. این وحشت آقای رئیس در وجود شما متبلور شده است و شما آن چنان دچار خیالات شده اید که فراموش کرده اید يك مقام علمی هستید و درحالی که جاهه استادی دانشگاه را به تفسیر دارید مرتکب چنین اعمال شنیع و ضد علمی شده اید. شما در مقام رئیس مهم ترین حوزه علمی و فرهنگی کشور آن چنان ضد علمی و ضد فرهنگی رفتار کرده اید که یقین داریم اگر به گوش هر مقام علمی در اقصی نقاط جهان برسند شدیداً اعل ضد علمی شما را محکوم می کنند. آخر در کجای دنیا اتفاق افتاده است که يك مقام علمی شبانه آنها را وسایل ورزش دانشجویان و کتابفروشی و

**بیانیسه کانون نویسندگان
به پشتیبانی از خواستههای عادلانه دانشجویان**

اخیرا دانشگاه تهران کتابخانه های دانشجویی را در عرصه دانشکده ها تعطیل نموده و با این اقدام سدی فرارامد تدریس و تحصیل و نشر آثار و افکار نهاده است. از آنجا که کتاب پایه نشر دانش و رابط میان استاد و دانشجو و وسیله گفتگوی علمی است تعطیل کتابخانه به تعطیل تحصیل و تدریس و گفتگوی علمی منتهی میگردد. کتابخانه های دانشجویی بدین سبب تشکیل یافته اند که کتابخانه های

عمومی دانشکده ها بسیاری از کتب را بر دسترس دانشجویان قرار نمی دهند و عکس برداری از کتب درسی را منع کرده بودند. در نتیجه دانشجویان عملا کتابهای درسی و کتب درسی، پلی کنی درس و آثار مولفان و نویسندگان را به هزینه خود باید به صورت اهدایی دریافت کنند. کتابخانه ها گرد آورده اند. در واقع کتابخانه های دانشجویی امر تدریس استادان را نیز تسهیل می نمودند بدین معنی که استادان کار تدریس خود را به یک کتاب و یا یک جزوه چند صفحه ای محدود نمی ساختند بلکه می توانستند بدون در نظر گرفتن محظورات مالی دانشجویان مطالعه کتب متعدد در راه آنان توصیه کنند. بسته شدن کتابخانه، به هر عذر و بهانه که باشد بستن راه دانش اندوزی و گفتگوی علمی است.

آبای اولیای دانشگاه کتب و کتابخانه های دانشجویی را بدین سبب تحریم نمی کنند که در حقیقت از هرگفت و شنودی می هراسند و نشو افکار را به بیان اعتراض تعبیر می کنند؟

دانشجویان دانشگاه تهران در اوایل سال تحصیلی جاری ضمن انتشار بیانیه ای نسبت به عطل مسئولان دانشگاه تهران در سرچیدن کتابخانه های دانشجویی اعتراض کردند و دلایل علاقه خود را به ادامه فعالیت این کتابخانه ها با استدلالی قوی و روشن نشان دادند. چند تن از استادان دانشگاه تهران نیز ضمن نامه ای به کانون نویسندگان ایران اعتراض خود را نسبت به برجیده شده کتابخانه های دانشجویی اعلام کرده اند.

از آنجا که هر نوع مخالفت با انتشار افکار و ایجاد مانع در راه مطالعه کتاب به ویژه برای نسل جوان اقدامی ضد فرهنگی و مخالف با آزادی های صرح در قانون اساسی ایران است، کانون نویسندگان ایران ضمن اعتراض دید نسبت به اقدام مسئولان دانشگاه تهران در سرچیدن کتابخانه های دانشجویی که خود نوعی تحریک و بوهم زدن نظم در محیط تحصیلی و دانشگاهی است، امیدوار است خواست های برحق و عادلانه دانشجویان دانشگاه تهران در این زمینه هرچه زودتر تحقق یابد.

کانون نویسندگان ایران

و کتابخانه ای را که حاوی کتابهای تأیید شده از طرف دستگاه سانسور کشور بوده است غارت کنند و کتابخانه را به زباله دانی یا حیانا دستخوشی تبدیل نماید.

ما عقیده داریم که این کار شما مغایر با تمام موازین دموکراسی در جهان است. حراکه کارهای صنفی حق هر صنف از جمله صنف دانشجویان می باشد. (باتوجه به این که اساس کارهای صنفی دقیقاً منطبق بر اصول بیست و بیست و یکم متم قانون اساسی ایران است که شما ادعای اجرای مفاد آن را دارید) آقای رئیس

ما صمم هستیم ابتدایی ترین حقوق خود را پس بگیریم و در این راه گفتنی ها را تاکنون گفته ایم. اینک صرا می خواهیم که هر چه زودتر امکانات دانشجویی ما را بازگردانید و رسماً به خاطر توهینی که شده است از دانشجویان دانشگاه تهران پوزش بخواهید. تنها با تحقق چنین شرایطی است که می توانید جلوی وخامت بیشتر اوضاع را بگیرید. در غیر این صورت ادامه وضع موجود غیر ممکن است و مسئولیت وقایع بعدی در صورت عدم تحقق این شرایط به عهده مقامات دانشگاه خواهد بود.

ما عین این نامه را برای تمامی وسائل ارتباط جمعی داخلی و خارجی می فرستیم تا تمامی مردم شریف ایران و سایر کشورهای باندند که علی رغم ادعاهای شما و دیگر مقامات مطلق مبنی بر استقلال دموکراسی و گسترش دانش و فرهنگ در ایران چگونه به وضوح تمام اصول دموکراسی از جمله اصول بیست و بیست و یکم متم قانون اساسی ایران را زیر پا لگد مال می کنید و از گسترش دانش و فرهنگ حتی در دانشگاه یعنی مکان دانش و تحقیقات مرشد فرهنگی جلوگیری به عمل می آورید.

دانشجویان دانشگاه تهران

وقتی گرازهای شاه ...

کامیون ما با ما موران کنگار می رفت تا بلکه خلاص شود. پیرزنی که مرغایش حنا بسته بودن جوان را صدای زد:

— زینت، اول باید بچه رو رسوند به درمونگاه.

* * *

... و حالا از در مانگاه آمده بودند.

این ماجرا که تنها صحنه ای از هزاران صحنه جنایات آشکار و پنهان رژیم سفاک آریا مهر است، در روز یکشنبه ۱۵ آبان در شمس آباد جمعیته تهران اتفاق افتاد.

در راه ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری بکوشیم!

از گوشه و کنار کبود

حوادثی که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

می ایستند، هیچ زندانی نه می تواند و به دلیل عواقبی که بعد از گرفتار آن می شود، صلاح می داند که اخبار زندان و از جمله شرایط بد آن را به اطلاع ملاقات کنندگان برساند. برای آزادی نکیه زندانیان سیاسی، این مبارزان جانبا رخلق، مبارزه خود را تشدید کنیم!

تفتیش خانه ها از سر گرفته شد

هجوم های گاه و بیگاه ساواک با استفاده وسیع از نیروهای ارتشی و شهرستانی به محلات مختلف شهر که مدتی دچار وقه شده بود، با آهنگ کندی از سر گرفته شده است. به طوری که خبرنگاران نوید اطلاع داده اند طی یک ماه ونیم اخیر خانه های قسمتی از مناطق حوادیه، یا ضعی آباد، سه راه آذری و خانی آباد مورد هجوم ناگهانی ماموران قرار گرفته و مفتشان رژیم در پی یافتن مبارزان و جای پای آن ها نیمشب خانه های اهالی محلات مورد هجوم رانبرو کرده اند. رژیم وحشت زده و خونخوار که از فرط استیصال در برابر جریان اوج نموده مقاومت و مبارزات مردم به جان آمده، تنیر به تاریکی پرتاب می کند. همزمان با این اقدامات، تفتیش های پلیس در کوچه ها و خیابان ها افزایش یافته است. اتومبیل ها و افرادی که به نظر مظنون آیند توسط گروه های گشت پلیس بازرسی بدنی می شوند و از آن شایه وقت بازرسی می شود و گاه خانه های آن ها تفتیش می گردد.

تظاهرات یخاطره آزادی زندانیان سیاسی

دعوت روحانیون آزادیخواه از مردم برای اجتماع در صحن حضرت عبد العظیم به منظور پشتیبانی از آیت اله خمینی و آزادی آیت اله طالقانی و دیگر زندانیان سیاسی با استقبال رو بهوشد و بعد از ظهر جمعه ۱۵ مهرماه، علی رغم آن که پلیس از چند ساعت قبل راه های منتهی به شاه عبد العظیم را بسته بود و از حرکت مردم به شهری جلوس می کرد، مردم ها نفر که جمع زیاد می از آن ها را دانشجویان مذهبی، علمای شهری و علمای قم تشکیل می دادند در محوطه صحن اجتماع کردند. در این اجتماع مهندسین بازرگان طی نطق کوتاهی به تمجید آیت اله خمینی به شدت اعتراض کردند و به دنبال آن عده زیادی به تظاهرات پرداختند و با شعارهای ضد رژیم از زندانیان سیاسی پشتیبانی کردند. در این میان پلیس ضربتی که از پیش در محوطه صحن موضع گرفته بود به تظاهرات کنندگان حمله برد و آن ها را متفرق کرد. اما در تظاهرات علی رغم برخورد و زد و خورد مردم با ماموران پلیس که ضمن آن حمصی مجروح و روانه بیمارستان ها شدند، به خیابانهای اطراف و حتی به امام زاده عبد اله و این بابویه کشید و کنترل آن از توان پلیس خارج شد. در این میان ماموران راهنمایی و رانندگی نیز برای تسهیل کار پلیس ضربتی اتومبیل های پارک شده در خیابان های ناحیه رایجر ثقیل به بیابانهای اطراف منتقل کردند.

رژیم اختلاف علی رژیم تظاهرات دروغین خود را جز از اصرار شیوه های کهنه و ردیلا نه پلیسی و سرکوب و هجوم مردم برابر خود نمی بیند.

اعتصاب و اعتراض در زندان قصر

در زندان قصر زندانیان سیاسی، این شریفترین فرزندان دربند خلق های ایران، به عنوان اعتراض به شرایط نامساعد زندان (غذای بد، بند های سرد...) دست به نوعی اعتصاب زده اند. اکثر زندانیان غذای زندان را نمی گیرند و با پول خود غذا تهیه می کنند. زندانیان همچنین اعلام داشته اند که باید اجازه داده شود از خارج از زندان اقوامشان برایشان کتاب بیاورند زیرا کتابهایی که در زندان وجود دارد اغلب قابل استفاده نیست. لازم به یادآوری است که بیشتر کتابهای زندان از روی فهرست کتابهای محاز ساواک انتخاب شده است. خبرهای رسیده از زندان قصر همچنین حاکی است که زندانیان طی نامه ای به ماموران ارتش، به شرایط دشوار و غیر انسانی در زندان و ممانعت ماموران زندان از ورود کتاب به داخل زندان، اعتراض کرده اند. فضلا کلیه زندانیان برای آن که اقوامشان از شرایط دشوار آنجا در زندان مطلع شوند، ملاقات حاضر به دیدار اقوامشان نمی شوند. این نوعی شیوه باخبر کردن ملاقات کنندگان از وضع زندانیان است زیرا هنگام ملاقات با توجه به این که همیشه دو تاسه مامور زندان بالای سر زندانیان و یا میان زندانیان و ملاقات کنندگان

خونسیزی و بی شرمی

در سپیده ۲۵ مهرماه محمد رضا آخوندی عضو سازمان مجاهدین خلق که چندی قبل دستگیر شد، بویلا و خیر آن نیز در روزنامه ها منتشر گردید. تا اینجا حادثه تازه ای رخ نداده بود، زیرا کشتار مبارزان ضد رژیم کارعادی و روزانه رژیم جنایتا ر شاه است. اما این بار رژیم خونخوار و بی شرم شاه - ساواک دست به عمل سنگین و ردیلا نه تازه ای زد و به خانواده این مبارز شهید اطلاع داد که می توانند جسد فرزندشان را تحویل بگیرند به شرط آن که در برابر رگلوله ای که در خمیان در بدن او جای داده اند، دستشان را بردارند و رگلوله آخر (رگلوله خلاص) ۱۵۰ تومان به ساواک بپردازند.

تظاهرات علیه رژیم دیکتاتوری شاه

روز چهارشنبه ۱۹ آبان عده‌ای دانشجویان در بازار تهران تجمع نموده و تظاهراتی علیه رژیم حبارو خودکام شاه به راه می‌اندازند. بازاربانان از این تظاهرات حمایت نموده و عده‌ای از آنها با دانشجویان هم‌دا می‌شوند. در این هنگام مأموران پلیس آریامه‌ری به تظاهراتکنندگان حمله می‌کنند و آنها را پراکنده می‌سازند. گفته می‌شود در گوشه‌هایی پلیس‌ها به دام انداخته و کتک زده‌اند.

در قم نیز تظاهرات مشابهی صورت می‌گیرد که تا دو روز ادامه می‌یابد. در این تظاهرات شعارهایی علیه رژیم بروی پارچه‌ها نوشته و در خیابان نصب کرده بودند که تا چند روز بعد از تظاهرات همچنان در خیابان مانده بود.

تظاهر ناخشنودی مردم

در جریان سفر شیخ زاید امیر امارات متحده عربی و نیز انصر سادات رئیس‌جمهور بحرین به تهران از یک سو اتاق اصناف پایتخت به تسمیه تهران دستور داد در روز ورود آنها برای استقبال در دو طرف خیابان آیینها و در شاهرضا جمع شوند و همسوارا بکشند. بسیاری از تسمیه که مجبور به این کار شدند به واسطه بستن مغازه‌ها ایشان دچار ضرر شدند و جمع دیگری نیز شیر و ماست و کره سه‌په‌روزانه‌شان که مورد صرف اهالی محله هاست پشت در مغازه‌ها ایشان خراب شد. تسمیه تهران در حالی که اخبار در صرف مستقبلی می‌مانان شاه ایستاده بودند در دل و گاه بوزبان به دستور دهندگان و میهمان دعوت‌کن‌ها فحش‌ها دادند و لعنت می‌فرستادند.

از سوی دیگر به دستور شاه در روزهای مذکور خیابان‌های آیینها و شاهرضا و دهها خیابان اطراف آنها را مأموران ساواک و پلیس راه‌ها بی‌ساعتها بر روی پیاده و سواره بسته بودند تا هم خیابانها خلوت باشد و میهمانان شاه با ترافیک جهنمی تهران مواجه نشوند و هم به اصطلاح امنیت رژیم شاه در مقابل تظاهرات احتمالی ناخشنودی شدید مردم حفظ شود. در هر دو روز هزاران راننده که ساعتها در اینها می‌گردیدند بود نوراه پیر و پیش‌اند اشتند درست در لحظاتی که شاه و میهمانانش از خیابان‌ها عبور می‌کردند و مأموران رژیم مردم را در صدها متر دورتر و پشت چهارراهها، در کوچه‌ها و خیابانها معطل نگه‌داشته بودند، دستها را روی بوق اتومبیل‌ها ایشان گذاشتند و بیش از یک ربع ساعت بوق زدند. در این لحظات مأموران پلیس راه‌نمایی که هیچ کاری نمی‌توانستند بکنند، به ناچار به گوشه خیابان‌ها و کوچه‌ها پناه برده، گوشه‌های خود را گرفته بودند. بدین ترتیب مردم ناخشنودی و اعتراض خود را علیه رژیم ضد مردمی و عواقریب شاه نشان می‌دادند.

رژیم تنها به فکر ثروتمندان است

در شمالی‌ترین نقطه تهران و در کنار زندان مخوف اوین طرحی با نقشه ساواک پیاده شده است تا کوهنوردی در ارتفاعات شمیران را که سالهاست بین دانشجویان و جوانان طرفداران بی‌شماری دارد از سکه ببندازد. طبق این طرح تله‌کابینی برپا شده است که از ولنجک و اوین می‌توان با آن تا قله توجال رفت و در این قسمت یعنی قله توجال نیز به زودی چندین کاباره و کازینو برپا خواهد شد تا ثروتمندان خوشگذران تهران بتوانند شب‌ها بر فراز بلندترین نقطه تهران و در شرایطی که همه شهر را زیر پای دارند به تفریح بپردازند. این طرح ۳۵ میلیون تومان خرج برداشته است. و این پول در شرایطی خرج چنین طرح ساواک زده می‌شود که در صدها محله تهران مردم آرزوی چند متر اسفالت و یک لوله آب را دارند تا از شر گل‌ولای زمستان و گرد و خاک تابستان و تشنگی می‌آبی دائمی نجات پیدا کنند.



هزارها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند. در شکنجه‌گاههای "کمیته" و "اوین" و "اطاقهای تمخیت" مراکز ساواک بوخشیانه ترین شکنجه‌ها عذاب می‌بینند و تحقیر میشوند. برای چه؟ برای خواست عدالت اجتماعی در ایران است. استقلال کشور ما و تأیید ما است که به این سربازان راه‌رنمایی خلق ببندیم و از راه‌ها که میتوانیم به یاری آنان بشتابیم و با آنها هم‌دردی و هم‌بستگی نشان دهیم.

